



Examining the Role and Position of Ethics in Adam Smith's Economic Thoughts

Ahmad Chehreghani 

Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Arak University, Arak, Iran. Email: ahmadchehreghani@gmail.com

Article Info

Article type:
Research

Article history:
Received: 19 December 2025
Received in revised form:
06 February 2026
Accepted: 03 March 2026
Available online:
22 June 2026

Keywords:
Adam Smith,
Economics,
Ethics,
The Wealth of Nations,
Theory of Moral Sentiments.

ABSTRACT

Most interpreters of the history of economic thought believe that modern economics began with Adam Smith. The reasons each provides to support this claim differ. Many consider Smith's *The Wealth of Nations* a foundational work, because, in their view, it was with the publication of this work that pure economics began and was clearly separated from religious and moral sciences. This interpretation became widespread throughout the twentieth century; however, from the final decades of that century, this view has been challenged by a group of economists. This group regards Smith as a member of the moral tradition of political economy, a tradition whose origins go back to ancient Greece. In this context, the aim of the present article is to examine the role and position of ethics in Adam Smith's economic thought using a descriptive-analytical method. Accordingly, relying on the library research method and on existing sources concerning Adam Smith's ideas—including the study of three aspects: (a) Smith's life, (b) Smith's intellectual influences from his contemporary teachers and friends, and (c) Smith's works, including *The Theory of Moral Sentiments* and *The Wealth of Nations*—the ethical dimensions of Smith's economic ideas are extracted and analyzed. The results indicate that, contrary to the common view of the twentieth century, Adam Smith was not only not indifferent to ethics and its role in economics, but was in fact a defender of it and emphasized the necessity of paying attention to ethics in economics.

Cite this article: Chehreghani, Ahmad (2026). Examining the Role and Position of Ethics in Adam Smith's Economic Thoughts, *Interdisciplinary Studies in Economics*, 2(2), 4 - 28. <https://doi.org/10.22091/ise.2026.14913.1125>



© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <http://doi.org/10.22091/ise.2026.14913.1125>

JEL Classification: B12, B31, A13, B40

Publisher: University of Qom.

بررسی نقش و جایگاه اخلاق در اندیشه‌های اقتصادی آدام اسمیت

احمد چهرقانی 

استادیار، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اراک، اراک، ایران. رایانامه: ahmadchegreghani@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی.

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

کلیدواژه‌ها:

آدام اسمیت، اقتصاد، اخلاق، ثروت

ملل، نظریه احساسات اخلاقی.

اکثر مفسران تاریخ عقاید اقتصادی معتقدند که اقتصاد مدرن با آدام اسمیت آغاز شد. دلایل هر یک برای اثبات ادعایشان متفاوت است. بسیاری کتاب ثروت ملل اسمیت را یک اثر بنیادین می‌دانند؛ چون به عقیده آنان، با انتشار این اثر بود که علم اقتصاد محض شروع شد و به‌طور واضح از علوم مذهبی و اخلاقی جدا گردید. این تفسیر در طول قرن بیستم متداول شد، اما از دهه‌های پایانی این قرن، عقیده مذکور توسط گروهی از اقتصاددانان مورد مخالفت قرار گرفته است. این گروه، اسمیت را عضوی از سنت اخلاقی اقتصاد سیاسی می‌دانند که پیشینه آن به یونان باستان برمی‌گردد. در این راستا، هدف از نگارش مقاله حاضر بررسی نقش و جایگاه اخلاق در اندیشه‌های اقتصادی آدام اسمیت با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی است. از این رو، با تکیه بر روش کتابخانه‌ای و از طریق منابع موجود درباره اندیشه‌های آدام اسمیت، از جمله مطالعه سه مورد شامل: الف) زندگانی اسمیت؛ ب) تأثیرپذیری اسمیت از اساتید و دوستان معاصر؛ و ج) کتاب‌های اسمیت شامل نظریه احساسات اخلاقی و ثروت ملل، جنبه‌های اخلاقی عقاید اقتصادی اسمیت استخراج و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. نتایج حاصل گویای آن است که برخلاف دیدگاه رایج در قرن بیستم، آدام اسمیت نه تنها بیگانه با اخلاق و نقش آن در اقتصاد نبوده، بلکه خود مدافع آن بوده و به لزوم توجه به اخلاق در اقتصاد تأکید داشته است.

استناد: چهرقانی، احمد (۱۴۰۵). بررسی نقش و جایگاه اخلاق در اندیشه‌های اقتصادی آدام اسمیت. *مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد*، ۲ (۲)، ۲۸-۴.

<https://doi.org/10.22091/ise.2026.14913.1125>



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه قم.

طبقه‌بندی JEL: B12, B31, A13, B40

مقدمه

اکثر مفسران تاریخ عقاید اقتصادی معتقدند که اقتصاد مدرن با آدام اسمیت^۱ آغاز شد. دلایل هر یک از این مفسران برای اثبات ادعایشان متفاوت است. بسیاری، کتاب ثروت ملل اسمیت را اثری بنیادین می‌دانند^۲؛ زیرا معتقدند در اینجا بود که علم اقتصاد محض آغاز شد و به‌طور واضح از علوم مذهبی و اخلاقی جدا گردید (فریدمن و فریدمن، ۱۹۸۰؛ لوکس، ۱۹۹۰؛ استیگلر، ۱۹۷۵)^۳. این تفسیر در طول قرن بیستم رواج یافت، ولی اخیراً از سوی برخی اقتصاددانان مورد مخالفت قرار گرفته است. این گروه، اسمیت را عضوی از سنت اخلاقی اقتصاد سیاسی می‌دانند که پیشینه آن به یونان باستان برمی‌گردد.

شهرت آدام اسمیت به‌عنوان پدر علم اقتصاد و اثر جاودانه او یعنی کتاب تحقیق در باره ماهیت و علل ثروتمندی ملل^۴ که به اختصار ثروت ملل نامیده می‌شود، سبب شده است تا در طول تاریخ بسیاری از نویسندگان به تفسیر و تحلیل آثار و افکار او بپردازند. برخی تلاش نموده‌اند تا با تجزیه و تحلیل نظریه‌های اقتصادی اسمیت، چگونگی تحقق‌پذیری و نقاط قوت و ضعف آن را در عرصه مدیریت و اداره اقتصادی جامعه نشان دهند^۵. از سوی دیگر، بسیاری از نویسندگان نیز به صورت نظری به بررسی آراء و عقاید اسمیت پرداخته‌اند. بنابراین، در طول ۲۵۰ سال گذشته، آثار اسمیت باره مورد ترجمه و تفسیر قرار گرفته است. البته بسیاری از نویسندگان، با توجه به برداشت خود از او، گاه در تفسیر آثارش دچار انحراف شده‌اند؛ به‌طوری‌که تفاسیر موجود گاه در تناقض و حتی تضاد با عقاید واقعی اسمیت قرار دارند. متأسفانه مشاهده می‌شود که این تفاسیر متناقض و دور از واقعیت درباره اسمیت و نظریات او در دانشگاه‌های ایران نیز تدریس می‌شود.

شهرت اسمیت به‌عنوان نظریه‌پرداز اخلاق و اقتصاددانی که کارهایش را بر پایه اخلاق بنا کرد، همواره در نوسان بوده است. یعنی بعد اخلاقی شخصیت و آثار اسمیت همیشه مورد توجه قرار نگرفته و گاه در دوره‌هایی به فراموشی سپرده شده است. مفسران اولیه، آثار اسمیت را ادامه سنت فلسفه اخلاقی می‌دانستند که در آن، اقتصاد سیاسی شاخه‌ای فرعی از اخلاق محسوب می‌شد (استوارت^۶، ۱۹۸۰: ۳۰۸-۳۱۰، ۳۱۴-۳۱۵). ولی به مرور زمان، با تغییرات در گرایش‌های فلسفی در اقتصاد سیاسی و حملاتی که از بیرون به این حوزه صورت گرفت، شهرت اسمیت به‌عنوان یک عالم اخلاق کاهش یافت^۷؛ پیامد آن این بود که اقتصاددانان به‌تدریج از بعد اخلاقی شخصیت و اندیشه‌های او غافل شدند و به بعد ثانوی آن تفوق یافتند. به این ترتیب آن‌ها تمایل یافتند تا در تفاسیر خود بر اجزای فنی و مهندسی آثار اسمیت تأکید کنند تا به سایر جنبه‌های آن (الوی^۸، ۲۰۰۷: ۳).

بحران مالی جهانی که در طول سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ رخ داد، باعث شد که مبانی اخلاقی و دینی علم اقتصاد مورد توجه اقتصاددانان قرار گیرد. نشست‌ها و همایش‌های بسیاری به‌منظور بررسی موضوعاتی مثل نفع شخصی، حرص، نیرنگ و فضیلت، در

1. Adam Smith

۲. مثلاً ساموئلسن انتشار کتاب ثروت ملل آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ را شروع اقتصاد جدید می‌داند (ساموئلسن، ۱۳۴۸: ۵۷۶).

3. Friedman & Friedman (1980); Lux (1990); Stigler (1975).

4. Inquiry into the Nature and Causes of the wealth of Nations.

۵. به‌عنوان مثال کتاب آدام اسمیت به مسکو می‌رود، نوشته والتر و بروک را می‌توان جزء این دسته از مطالعات قرار داد.

6. Stewart

۷. ریدر می‌گوید که در دهه ۱۸۳۰ میلادی علاقه به نظریات اخلاقی اسمیت از بین رفت (Reeder, 1999: viii).

8. Alvey

نهادهای و سیاست‌هایی که به هر طریق می‌توانستند به بیان صحیح این موارد کمک کنند یا مانع از آن شوند، برگزار شد.^۱ از سوی دیگر، سال ۲۰۰۹ دویست و پنجاهمین سالگرد انتشار کتاب نظریه احساسات اخلاقی^۲ آدام اسمیت بود. به این مناسبت نیز همایش‌های بسیاری با حضور فیلسوفان، مورخان و اقتصاددانان، به منظور تفسیر عقاید مذهبی و اخلاقی اسمیت در کتاب مذکور و به‌طور کلی تأکید بر بعد اخلاقی شخصیت او، برگزار شد.^۳ این موضوع همچنان مورد توجه محافل علمی جهان بوده و تحقیقات و تألیفات در این باره ادامه دارد. بر همین اساس، در این مقاله تلاش می‌شود تا موضوع اخلاق‌گرا بودن آدام اسمیت مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

نکته لازم به ذکر این‌که، به جز آدام اسمیت، اقتصاددانان دیگری - به‌ویژه از یونان باستان تا پایان مکتب کلاسیک و همچنین در اواخر قرن بیستم - نیز بوده‌اند که عقاید اخلاقی داشته و به ارتباط آن با اقتصاد معتقد بوده‌اند، هر چند برخی آن را به‌صورت شفاف بیان نکرده باشند. آنچه اهمیت مطالعه ابعاد اخلاقی اندیشه‌های آدام اسمیت را دو چندان می‌کند، اولاً شهرت آدام اسمیت به‌عنوان پدر علم اقتصاد و ثانیاً استاد اخلاق بودن وی پیش از اقتصاددان بودن او است.^۴

ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش

در زمینه اخلاق‌گرا بودن آدام اسمیت، مطالعات خارجی قابل توجهی در قالب کتاب و مقاله در مجامع علمی کشورهای خارجی انجام شده است. مطالعات داخلی که به‌طور خاص در این زمینه صورت گرفته باشد، یعنی این‌که منحصرراً عقاید اخلاقی اسمیت را مورد بررسی قرار داده باشد، معدود است. در ادامه به تعدادی از مطالعات موجود اشاره می‌شود.

۱. مطالعات داخلی

متوسلی و وهابی ابیانه (۱۴۰۴) در مقاله‌ای با روش تحلیل اسنادی و مقایسه تطبیقی، به نقد و بررسی تحلیل دیدگاه آمارتیا سن^۵ و آدام اسمیت در خصوص فلسفه اخلاق و امور سیاسی با تأکید بر کتاب نظریه احساسات اخلاقی آدام اسمیت پرداختند. آن‌ها دو اثر اصلی اسمیت یعنی ثروت ملل و نظریه احساسات اخلاقی را، شامل تحلیل ساختاری، شناسایی مفاهیم کلیدی و مقایسه نحوه به‌کارگیری آن‌ها در دو اثر، بررسی نمودند و سپس مقدمه آمارتیا سن را به‌عنوان منبع کلیدی تحلیل و چهار محور او را استخراج نموده و با محتوای آثار اسمیت تطبیق دادند و نتیجه گرفتند که برخلاف برداشت رایج، دو اثر اسمیت نه تنها متعارض نیستند، بلکه ثروت ملل در کلیت خود با بنیان‌های اخلاقی نظریه احساسات اخلاقی هم‌راستا است. همچنین با مقایسه محورهای آمارتیا سن با آثار اسمیت نشان دادند که غفلت از تکرار انگیزه‌های انسانی و محدود کردن عقلانیت به سودمحوری، موجب انحراف در آموزش و سیاست‌گذاری اقتصادی شده است.

۱. به‌عنوان مثال می‌توان به موضوع جلسات اخیر انجمن اقتصاد آمریکا (American Economic Association) و شماره‌های ویژه مجله اقتصاددان آمریکایی (The American Economist) در ارتباط با جنبه‌های مذهبی بحران مالی اشاره کرد. این‌ها فقط نمونه‌هایی از هزاران مقاله منتشر شده و تفاسیر مذهبی آنلاین هستند که در ارتباط با بحران مالی جهانی صورت گرفته‌اند.

2. Theory of Moral Sentiments

۳. از جمله این همایش‌ها می‌توان به مواردی که در مراکز زیر برگزار شدند اشاره کرد:

- انجمن اقتصاد آمریکا، سانفرانسیسکو، ژانویه ۲۰۰۹
- کنفرانس مجمع بین‌المللی آدام اسمیت در کالج بالیول آکسفورد
- دانشگاه آدام اسمیت، یعنی دانشگاه گلاسگو، می ۲۰۰۹
- کنفرانس «آدام اسمیت، یک خداشناس»، توسط مجمع رویال در اواخر ژانویه ۲۰۰۹

۴. جهت آشنایی بیشتر با رابطه اخلاق و اقتصاد در سیر اندیشه‌های اقتصادی از دیدگاه اقتصاددانان، ر.ک: جعفری صمیمی، احمد و چهرقانی، احمد. (۱۳۹۱). اقتصاد اخلاقی و سیر اندیشه‌های اقتصادی، فصل دوم.

قائم‌ی نیک (۱۴۰۴) به بررسی ارتباط فلسفه اخلاق و اقتصاد آدام اسمیت با نگاهی به مباحث اقتصاد اسلامی پرداخت. وی مبانی اخلاقی اسمیت را با رویکرد ارسطو و توماس آکویناس از یک سو و دیدگاه ملاصدرا از سوی دیگر مقایسه نموده و در نهایت مبنای اخلاقی برای اقتصاد اسلامی ارائه می‌دهد.

پیک حرفه (۱۳۹۱) در مقاله خود به بازخوانی اخلاقی اندیشه‌های آدام اسمیت پرداخت تا مبانی اخلاقی اندیشه‌های اقتصادی آدام اسمیت، به‌عنوان پدرخوانده سرمایه‌داری را بیان کند و ضعف‌های نظام سرمایه‌داری که اسمیت نسبت به آن هشدار داده بود و تمهیدات اخلاقی مانند همدلی، عدالت در افزایش دستمزد کارگران و برخورداری از فرصت برابر برای رقابت در اقتصاد را، که می‌تواند از پیدایش آفات آن جلوگیری کند، بررسی نماید. وی تلاش کرد تا با تکیه بر اندیشه‌های اخلاقی آدام اسمیت و بر اساس الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، خوانشی جدید از سرمایه‌داری ارائه نماید که قابلیت استفاده به‌عنوان راهکاری برای تحقق حماسه اقتصادی و پیشبرد تولید ملی داشته باشد.

جعفری صمیمی و چهرقانی (۱۳۹۱) در کتاب خود به بررسی نقش و جایگاه اقتصاد اخلاقی در سیر اندیشه‌های اقتصادی پرداختند و در فصلی از این کتاب، اندیشه‌های اقتصادی و اخلاقی آدام اسمیت را مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها بیان می‌کنند که اسمیت اقتصاددانی اخلاق‌گرا بوده است و اقتصاد تا پایان مکتب کلاسیک همچنان مبانی اخلاقی داشته است و در دوره نئوکلاسیک‌ها این موضوع با شدت کمتری ادامه یافته است تا در اواسط قرن بیستم که شرایط به‌طور کلی تغییر یافته است.

صانعی دره بیدی و رضایی (۱۳۸۸) به بررسی سازگاری یا ناسازگاری نظام اخلاقی و اقتصادی آدام اسمیت پرداختند. آن‌ها دو مقوله مباحث اخلاقی و اقتصادی مطرح شده در دو کتاب نظریه احساسات اخلاقی و ثروت ملل اسمیت را «مسئله آدام اسمیت» خوانده و آن را در دو نظریه کنش و فضیلت وی مورد بازخوانی قرار دادند و از این دیدگاه که اسمیت در کتاب اخلاقی خود معنایی فراخ برای اخلاق قائل شده که می‌توان وجوهی از آن را در ثروت ملل یافت، دفاع می‌کنند.

۲. مطالعات خارجی

اسلینگتون^۱ (۲۰۱۰) آدام اسمیت را حکیم الهی^۲ می‌داند و معتقد است که چالش‌های کنونی که جهان با آن دست به‌گریبان است، ریشه در دین و اقتصاد دارد. او تلاش می‌کند تا امید به آینده^۳ در وضعیت اقتصادی دنیا را از طریق بررسی طرز رفتار و عقاید اسمیت در اقتصاد بررسی کند. او پیش‌زمینه‌های اخلاقی و دینی قرن هجدهمی آثار اسمیت را مورد واکاوی قرار داده و چنین نتیجه می‌گیرد که امید به آینده نقشی اساسی در نظام اقتصادی اسمیت ایفا می‌کند، به‌طوری‌که اسمیت معتقد بود که در جهان آینده اخلاق مورد توجه و بازبینی قرار خواهد گرفت. اسلینگتون بیان می‌کند که اکنون با الهام از عقاید اخلاقی اسمیت می‌توان به حل چالش‌های جهانی پرداخت.

آلوی^۴ (۲۰۰۷) از اقتصاددانانی است که در زمینه مبانی اخلاقی تفکرات اقتصادی اسمیت کارهای قابل ملاحظه‌ای انجام داده است.^۵ او با بررسی زندگی و آثار اسمیت چنین نتیجه می‌گیرد که کتاب‌های اسمیت در ارتباط و سازگاری با هم قرار داشته و سرشار از

1. Oslington
2. Theologian
3. future hope
4. Alvey

۵. به‌عنوان مثال می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره کرد:

- Alvey, J. E. (2001a). Moral Education as a Means to Human Perfection: Adam Smith's View of Education in Commercial Society.
- Alvey, J. E. (2001b). Adam Smith's Moral Science of Economics.

مبانی اخلاقی هستند. اقتصاد سیاسی اسمیت یک علم اخلاقی بوده و آثار اقتصادی او نیز دارای ابعاد اخلاقی بوده و باید در قالب اخلاقی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

ایونسکی^۱ (۲۰۰۵) با مطالعه آثار مختلف اسمیت و ابعاد اخلاقی و اقتصادی آن چنین بیان می‌کند که عنصر اخلاق وجه مشترک تمامی کارهای اسمیت بوده و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. اگرچه امروزه بسیاری مطالعه درباره اسمیت را نوعی کار سنتی می‌دانند، ولی این کتاب با نقد تحلیل‌های اقتصاد مدرن، با الهام از اندیشه‌های چند تن از نویسندگان اقتصاد مثل آمارتیا سن، داگلاس نورث^۲ و جیمز بوکانان^۳، درصدد است تا بین اقتصاد و سایر علوم اجتماعی پلی ایجاد کرده و نوعی گفت‌وگو را بین این علوم برقرار سازد. اوتسون^۴ (۲۰۰۲) با فراهم کردن تفسیری جامع از نظریه اخلاقی اسمیت نشان می‌دهد که چگونه درک اسمیت از مفهوم اخلاق با فهم او از بازار و سایر نهادهای اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند. اوتسون با بررسی مفاهیم مورد استفاده اسمیت مثل همدردی، ناظر بی‌طرف، طبیعت انسان و وجدان انسانی، به تشریح عقیده اسمیت درباره قضاوت اخلاقی می‌پردازد.

ریدر^۵ (۱۹۹۹) به تفسیر کتاب نظریه احساسات اخلاقی اسمیت پرداخته و به طرز ظریف و ماهرانه‌ای عقاید اخلاقی وی را در این کتاب مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. از آنجایی که در بین آثار اسمیت ثروت ملل شهرت بیشتری داشته و این باعث شده که کمتر به تفسیر کتاب قبلی او پرداخته شود، بنابراین کتاب ریدر منبع بسیار خوبی برای تجزیه و تحلیل عقاید اخلاقی اسمیت است. آمارتیا سن (۱۹۹۸) در قسمتی از فصل اول کتاب خود با عنوان «آدام اسمیت و مسئله نفع شخصی»، تفسیرهای اشتباه از عقیده اسمیت درباره نفع شخصی را به انتقاد گرفته و تلاش می‌کند تا تفسیری روشن‌تر و منصفانه‌تر از عقاید اسمیت را که سرشار از عواطف اخلاقی است ارائه دهد. او تفاوت «مال‌اندیشی» و «نفع شخصی» را از نظر اسمیت خاطرنشان نموده و معتقد است این دو مترادف با هم نیستند. علاوه بر آن، سن موضوعاتی چون تقسیم کار، عدالت، تجارت، قحطی و سایر عقاید اخلاقی اسمیت را مورد توجه قرار داده و معتقد است که آدام اسمیت اقتصاددانی اخلاقی بوده است.

فیتزگیبونز^۶ (۱۹۹۷) به برخی از تفاوت‌های موجود بین ثروت ملل و اثر قبلی آدام اسمیت یعنی نظریه احساسات اخلاقی می‌پردازد. او با بررسی شرح حال اسمیت و شناسایی فرهنگ محل زندگی اسمیت و دیدگاه‌های تأثیرگذار بر وی تلاش می‌کند تا گرایش‌های اخلاقی اسمیت را دریابد. او ثروت ملل را در یک قالب موضوعی تشریح کرده و مباحث اسمیت درباره تضاد ارزش‌ها را، که به‌طور جزئی در آثارش مورد اشاره قرار گرفته، ارزیابی می‌کند.

استوارت^۷ (۱۹۸۰) در کتاب خود با عنوان «شرح زندگی و آثار آدام اسمیت»^۸ به بررسی زندگانی اسمیت و کتاب‌های او پرداخته و از این لحاظ منبع بسیار خوبی برای بررسی و تجزیه و تحلیل عقاید اسمیت است. او به‌طور مفصل زندگی اسمیت و عقایدش را شرح داده و به‌گونه‌ای آن را توضیح می‌دهد که استخراج عقاید اخلاقی اسمیت از این کتاب را امکان‌پذیر ساخته است.

- Alvey, J. E. (2003). *Adam Smith: Optimist or Pessimist? A New Problem Concerning the Teleological Basis of Commercial Society*.

1. Evensky

2. Douglas North

3. James Buchanan

4. Otteson

5. Reeder

6. Fitzgibbons

7. Stewart

8. Account of the Life and Writings of Adam Smith

با بررسی مطالعات انجام شده درباره موضوع ابعاد اخلاقی اندیشه‌های اقتصادی آدام اسمیت می‌توان گفت مطالعات خارجی انجام شده در حیطه موضوع، نسبت به مطالعات داخلی از گستردگی بیشتری برخوردار است. با مرور مطالعات انجام شده، وجه تمایز مقاله حاضر از این لحاظ است که تلاش نموده تا با بررسی جنبه‌های مختلف شامل: زندگانی اسمیت، اساتید و دوستان معاصر و کتاب‌های وی، عقاید اخلاقی او درباره اقتصاد را دریابد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود بسیاری از این مطالعات فقط به کتاب‌های اسمیت پرداخته‌اند؛ برخی دیگر نیز به زندگانی وی اشاره داشته‌اند؛ اما مطالعاتی که به‌طور هم‌زمان به بررسی هر سه جنبه: زندگانی، دوستان و آثار اسمیت پرداخته باشند، حداقل تا آنجایی که نویسنده می‌داند، موجود نیست یا محدود است؛ و این وجه تمایز مقاله حاضر با مطالعات پیشین است.

روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق مورد استفاده در مقاله حاضر، روش توصیفی از نوع تحلیل محتوا است. در این نوع تحقیقات از روش‌های مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی متون و محتوای مطالب استفاده می‌شود. به این ترتیب، منابع مکتوبی که به هر طریق درباره آدام اسمیت و نگرش اخلاقی وی حاوی اطلاعاتی هستند، از قبیل کتاب‌ها، مقاله‌ها، نامه‌ها، سخنرانی‌ها و غیره، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود.

سؤال اصلی تحقیق عبارت است از این‌که: آیا آدام اسمیت، همان‌گونه که تفسیر متداول می‌گوید، آغازگر جدایی اقتصاد از اخلاق بوده است یا این‌که برعکس، او دارای عقاید اخلاقی بوده و مدافع ضرورت توجه به اخلاق و نقش آن در اقتصاد بوده است؟ برای پاسخگویی به این سؤال، به بررسی و مطالعه سه مورد، که اجزای اصلی بخش تجزیه و تحلیل مقاله را تشکیل می‌دهند، پرداخته می‌شود؛ این سه مورد عبارت‌اند از:

(۱) زندگانی آدام اسمیت؛

(۲) افرادی که بر عقاید و طرز تفکر اسمیت موثر بوده‌اند؛

(۳) کتاب‌های اسمیت، شامل: نظریه احساسات اخلاقی و ثروت ملی.

تلاش می‌شود تا با بررسی هر کدام از موارد فوق، عقاید اخلاقی اسمیت درباره اقتصاد استخراج و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و در نهایت به سؤال تحقیق پاسخ داده شود.

تجزیه و تحلیل

بر اساس مطالبی که در بخش روش‌شناسی تحقیق بیان شد، در این بخش از مقاله به بررسی مورد اول از منابع سه‌گانه حاوی اندیشه‌های اخلاقی آدام اسمیت، یعنی زندگانی وی، پرداخته می‌شود.

۱. زندگانی آدام اسمیت

اسمیت در پنجم ژوئن ۱۷۲۳ در شهر کِرکالدی^۱ واقع در اسکاتلند به دنیا آمد. او پس از مرگ پدر، در دامن مادرش که فردی مذهبی و وابسته به کلیسای مشایخی پروتستان^۲ بود، پرورش یافت و مانند اکثر معاصرانش در طول زندگی به‌طور منظم به کلیسا می‌رفت و در برنامه‌های آن شرکت می‌کرد. اسکاتلند در زمان او تحت سیطره کلیسای پروتستان بود (اسلینگتون، ۲۰۱۰: ۲). در چهارده سالگی وارد دانشگاه گلاسکو شد و در کلاس‌های درس فرانسیس هوچسون^۳، متفکر و روشنفکر بزرگ اسکاتلندی، شرکت

1. Kirkaldy

2. Presbyterian

3. Francis Hutcheson

می‌کرد. اسمیت به شدت تحت تأثیر تعلیمات فلسفه اخلاق هوجسون و همچنین شخصیت او قرار گرفت (آلوی، ۲۰۰۷: ۵). اسمیت جوان در سال ۱۷۴۰ دانشگاه گلاسکو را ترک کرد و به دانشگاه آکسفورد رفت و در سال ۱۷۴۶ در آنجا تحصیلات خود را به پایان رساند. در آن زمان آکسفورد از نظر علمی بسیار ضعیف بود و اکثر اساتید حتی برای تدریس دروس خود حاضر نمی‌شدند. پس از بازگشت به اسکاتلند، در ادیمبورگ دو درس آزاد بر عهده گرفت: یکی راجع به ادبیات انگلیسی و دیگری درباره علم اقتصاد که در آن از اصول آزادی تجارت دفاع می‌کرد. در ۱۷۵۱ در دانشگاه گلاسکو، که از بهترین دانشگاه‌های اروپا در آن زمان بود، به استادی منطق برگزیده شد. در آخر همان سال کرسی فلسفه اخلاقی به او تفویض شد که مشتمل بر چهار درس الهیات طبیعی، اخلاق، رویه قضایی و سیاست بود (زید و ریست، ۱۳۸۰: ۸۰-۷۹). هنگام بر عهده گرفتن این کرسی در دانشگاه گلاسکو، اسمیت با امضای سوگند نامه ایمان^۱ در خانه کشیش^۲ دانشگاه گلاسکو، خاطر دانشگاه را از بابت راست‌دینی و ایمان خود به کلیسای ارتدوکس آسوده کرد و بر مؤمن بودن خود قسم خورد.^۳ احتیاط اسمیت در سایر موضوعات مشابه نشان‌دهنده پابندی او به این سوگندنامه است (اسلینگتون، ۲۰۱۰: ۲). اسمیت تا سال ۱۷۶۴ در سمت استادی باقی ماند. در سال ۱۷۵۲ کتابی با عنوان نظریه احساسات اخلاقی منتشر کرد که به‌زودی باعث شهرت او شد. در ۱۷۶۴ که به چهل سالگی رسیده بود، در وسط سال تحصیلی از استادی دانشگاه کناره گرفت تا دوک جوان باک لاو^۴ را در مسافرت به خارج همراهی کند. این مسافرت‌ها برای اشراف‌زادگان انگلیسی جای تحصیلات عالی را که در آن زمان بسیار پایین آمده بود می‌گرفت. مزیت مادی این شغل برای اسمیت خیلی بیشتر از حقوق استادی بود. این مسافرت‌ها تا ۱۷۶۶ طول کشید. در این مدت اسمیت یک سال و نیم در تولوز، دو ماه در ژنو (که ولتر^۵، مشهورترین نماینده مذهب خدایپرستی معقول و استدلالی قرن هجدهم، در آنجا حضور داشت و اسمیت خود را از پیروان او می‌دانست) و ۱۰ ماه در پاریس بود. در تولوز کتاب مشهور خود را آغاز کرد و پس از بازگشت به اسکاتلند، در ۱۷۶۷ در زادگاه خود و کنار مادرش اقامت گزید تا منحصراً به کار تدوین و تکمیل کتاب خود بپردازد. این کار در ۱۷۷۳ تقریباً به پایان رسیده بود، ولی اسمیت از آنجا به لندن رفت و پس از سه سال، کتاب مشهور آدام اسمیت که آوازه او را در کل تاریخ عقاید اقتصادی همواره جاودان نگاه داشته است، یعنی ثروت ملل، منتشر شد. در ژانویه ۱۷۷۸ اسمیت به سمت سر رشته‌داری گمرکات ادیمبورگ، که شغل و مقامی ارجمند بود، منصوب شد و تا آخر عمر، یعنی تا ۱۷۹۰، در آن سمت باقی ماند (زید و ریست، ۱۳۸۰: ۸۰). اسمیت کمی قبل از مرگش سفارش کرده بود تا بازماندگان تعدادی از دست‌نوشته‌هایش را نگهداری و در صورت امکان منتشر کنند و بقیه را از بین ببرند. از این رو، پس از وفات اسمیت، کتاب مقالاتی راجع به موضوعات فلسفی^۶ چاپ شد که شامل برخی از این دست‌نوشته‌هاست (آلوی، ۲۰۰۷: ۵).

با توجه به آنچه که در بالا به‌عنوان خلاصه‌ای از زندگی اسمیت آمد،^۷ به روشنی می‌توان دریافت که او دارای عقایدی مذهبی بوده است. نخست، با توجه به این که او در دامن مادرش که فردی مذهبی بود پرورش یافت، نمی‌توان تأثیر عقاید مادر بر روی فرزندش را انکار کرد؛ چون معمولاً عقاید هر فردی، حداقل تا دوران نوجوانی که هنوز قدرت استدلال و تفکر عمیق درباره مسائل دینی و اعتقادی

1. Westminster Confession of Faith

2. Presbytery

۳. سوگند نامه ایمان که اعتقاد فرد را به کلیسا ثابت می‌کرد در سال ۱۶۴۶ میلادی تنظیم شد و سپس به‌عنوان معیاری برای عقیده اشخاص و همچنین معیاری برای کلیسای مشایخی پروتستان در اسکاتلند و بسیاری از کلیساهای اصلاح شده دیگر، انتخاب شد.

4. Buccleugh

5. Voltaire

6. Essays on Philosophical Subjects

۷. برای مطالعه کامل زندگینامه آدام اسمیت رجوع شود به:

- Ross, S. I. (1995), The Life of Adam Smith.

در او کامل نشده است، برگرفته از محیط خانواده‌ای است که در آن متولد شده و رشد و پرورش یافته است.^۱ از سوی دیگر، رفتن منظم اسمیت به کلیسا دلیلی دیگر برای تأیید مذهبی بودن او است.^۲ تحت تأثیر قرار گرفتن از هوچسون و عقاید او در زمینه فلسفه اخلاق در طول تحصیل در دانشگاه گلاسکو دلیل سوم برای تأیید مذهبی و اخلاق‌مدار بودن اسمیت است. این مورد از دلایل پیشین قوی‌تر است، چون اسمیت - مانند اکثر افراد دیگر - در سنین تحصیل در دانشگاه در ارتباط با انتخاب مسائل اخلاقی مختارتر بود تا در سنین کودکی. امضای سوگندنامه ایمان توسط اسمیت هنگام نائل شدن به کرسی استادی در دانشگاه گلاسکو و منطبق بودن رفتار او پس از قسم خوردن بر ایمانش، دلیل چهارم مذهبی بودن اسمیت است. به عنوان دلیل آخر که از بررسی زندگی اسمیت قابل استخراج است، باید گفت که تدریس مسائل اخلاقی توسط اسمیت گواهی دیگر بر اخلاق‌مدار بودن او است؛ نمی‌توان گفت که اسمیت در عین حال که در دانشگاه به تدریس اخلاق مشغول بود با آن مخالف یا نسبت به آن بی‌تفاوت بوده است؛ همان‌طور که نمی‌توان لاییک بودن فردی را که در شرایط عادی مشغول تدریس و ترویج آن است را انکار کرد.

۲. افرادی که بر عقاید و طرز تفکر اسمیت مؤثر بوده‌اند

اسمیت، مانند اکثر نویسندگان بزرگ، بسیاری از عقاید، افکار و نظریه‌های خویش را از پیش‌قدمان و یا معاصران خود کسب کرده است، بدون آن‌که به ابتکار و اصالت کار او لطمه‌ای وارد شود. در کتاب او، بی‌آنکه همیشه نام ببرد، از بیش از صد مؤلف استفاده و یا نقل قول شده است. در ادامه، نام سه تن از نویسندگان را که ظاهراً بیش از همه در آدام اسمیت مؤثر بوده‌اند و یا راه را بر او گشوده‌اند، ذکر می‌شود.

۲-۱. فرانسیس هوچسون

مقام اول به فرانسیس هوچسون تعلق دارد؛ او در دانشگاه گلاسکو استاد فلسفه اخلاق بود. اسمیت به حدی تحت تأثیر او قرار داشت که قسمتی از تقسیمات درس خود را از او اقتباس کرده است. بالاتر از آن، بخش‌های زیادی از نظریه‌های مشهور اسمیت در آثار او دیده می‌شود. هوچسون در کتاب خود به نام سبک فلسفه اخلاقی^۴ (چاپ شده در ۱۷۵۵ و تألیف شده قبل از آن) اهمیت فوق العاده‌ای برای تقسیم کار قائل است. همچنین درباره تغییرات قیمت‌ها، منشأ پول و درباره گندم و کار به عنوان واحدهای ارزش ثابت، نظریاتی ارائه می‌دهد که شباهت بسیار زیادی به عقاید اسمیت در کتاب ثروت ملل دارد (ژید و ریست، ۱۳۸۰: ۸۳). این کتاب دارای دو بخش فضیلت^۵ و قانون طبیعت^۶ است که بخش دوم به سه قسمت حقوق خصوصی^۷، اقتصاد و سیاست تقسیم شده است. بر اساس آنچه که در این کتاب آمده است، اقتصاد زیرمجموعه قانون طبیعی یا فلسفه حقوق^۸ بوده است که خود، زیرمجموعه‌ای از فلسفه اخلاق محسوب می‌شود (آلوی، ۱۹۹۹: ۵).

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع شود به:

- سیف، سوسن و دیگران؛ روانشناسی رشد (۱)، صفحه ۹۵: مراحل رشد اخلاقی کلبرگ.

۲. این موضوع که اسمیت تحت تأثیر محیط خانواده‌اش دارای گرایش‌های مذهبی شد و به دلیل سیطره کلیسا در آن زمان در مراسم کلیسا شرکت می‌کرد یا این‌که او از روی اختیار مذهب و کلیسا را انتخاب کرد نیز جای بحث دارد که البته در بحث حاضر مجال آن نیست؛ از سوی دیگر آنچه که در اینجا اهمیت دارد این است که - به هر دلیل - اسمیت فردی معتقد به مذهب و کلیسا بود.

۳. به نظر می‌رسد که این سه نویسنده یعنی فرانسیس هوچسون، برنارد ماندویل و دیوید هیوم نسبت به سایرین تأثیر بیشتری بر اسمیت داشته‌اند و در اکثر کتاب‌های تاریخ عقاید اقتصادی نیز بیشتر از این سه تن نام برده شده است تا سایرین کتاب ارزشمند شارل ژید و شارل ریست که توسط دکتر سنجابی به فارسی ترجمه شده است نیز بر این سه دانشمند تأکید دارد. در هر صورت مجال پرداختن به سایر نویسندگان در نوشتار حاضر نبوده و فرصتی دیگر را می‌طلبد.

4. System of moral philosophy

5. Virtue

6. The Law of Nature

7. Private Rights

8. Jurisprudence

هوچسون در فلسفه اخلاق «دست راهنما» را معرفی نمود. کوشش او بر آن بود که نشان دهد که ایجاد هماهنگی بین فعالیت‌های جمعی، به پیدایش رفاه عمومی کمک می‌کند، در حالی که افراد در فعالیت‌های فردی ممکن است قادر به تشخیص چنین وضعی نباشند. در این حالت، جامعه دچار هرج و مرج و بی‌نظمی نخواهد شد و افراد تصمیماتی اتخاذ می‌کنند که از نظر اخلاقی مناسب است و از آن نتایج مطلوب اجتماعی حاصل می‌شود. هوچسون نتیجه می‌گیرد که این تصمیمات غریزی، از طریق دخالت الهی، که همان «دست راهنما در امور انسانی» است، به دست می‌آید. نظریه‌های هوچسون و اسمیت هر دو در مفهوم نیک‌خواهی و منافع شخصی شباهت دارند. این استاد و دانشجو اعتقاد داشتند که انسان در زندگی تا حد زیادی در معرض نفوذ منافع شخصی است، ولی این غریزه را مذموم نمی‌دانستند و آن را مترادف با حرص و خودخواهی تلقی نمی‌کردند. از نظر آن‌ها، انگیزه منافع شخصی، عاملی است که سبب حفظ و تکامل کیفیت شخصیت انسانی می‌شود. آن‌ها معتقد بودند که برخورد منافع شخصی با غریزه نیک‌خواهی در انسان امکان‌گرایش او را به غریزه علاقه به منافع شخصی، تعدیل کند و بدین‌گونه انسان را به اعمال نیک هدایت کند (تفضلی، ۱۳۸۸: ۸۶-۸۷). همان‌گونه که از رابطه اسمیت و استادش هوچسون انتظار می‌رود، این دو در عقاید اقتصادی و اخلاقی‌شان مشترکات زیادی داشته‌اند و بررسی رابطه آن‌ها و تأثیر هوچسون بر اسمیت نشان می‌دهد که برخلاف آنچه در متون اقتصادی رایج گفته می‌شود، اسمیت در حقیقت، اقتصاددان متأثر از اخلاقیات بوده است.

۲-۲. برنارد ماندویل

علاوه بر هوچسون باید از برنارد ماندویل^۱ نام برد. او عالم اقتصاد نبود، بلکه پزشکی فیلسوف بود که در ۱۷۰۴ اشعاری از او منتشر شد و در ۱۷۱۴ با اضافات زیاد به نام افسانه زنبورهای عسل یا فساد خصوصی،^۲ تجدید چاپ شد. ماندویل در این کتاب بیان می‌کند که تمدن، یعنی ثروت و هنرهای زیبا و علوم، ناشی از فضایل مردم نیست، بلکه ناشی از چیزهایی است که او رذایل و عیوب می‌نامد؛ یعنی همان حواجج طبیعی بی‌شمار که ما را طالب راحتی، رفاه، تجمل و سایر لذایذ زندگی می‌کند. درواقع، این کتاب ستایشی بود از آدم طبیعی و نکوهشی نسبت به انسان پرهیزکار (ژید و ریست، ۱۳۸۰: ۸۵-۸۴). او در این کتاب با تشبیه جامعه‌های انسانی به کندوهای زنبوران عسل معتقد است که دو گروه از افراد در این جوامع زندگی می‌کنند: اول، کارگران زحمتکش، حق‌شناس، شریف و مولد؛ و دوم، اشراف تنبل، شکم‌باره و دغل‌باز. هنگامی که گروه دوم تصمیم گرفتند که شرافتمند شوند، جامعه رو به تباهی رفت. پس از آن دیگر خریداری برای هنر، مشوقی برای هنرمندان، طالبی برای اجناس لوکس و... باقی نماند (ماندویل، ۱۹۲۴). ماندویل از این مطالب نتیجه می‌گیرد که در این جامعه گناهان فردی تبدیل به کامیابی‌های جمعی می‌شوند. او نفع‌پرستی را وارد اقتصاد کرده و در توصیف آن مبالغه می‌کند و آن را معادل خودپرستی و خودخواهی می‌داند.

اسمیت در نظریه احساسات اخلاقی خود، ماندویل را که حواجج، خواهش‌ها و ذوق‌های فطری انسان را رذایل نامیده است، سرزنش می‌کند. البته اندیشه‌های ماندویل در ذهن او نیز بارور شده است؛ به این معنا که اسمیت محرک «نفع شخصی» را از او وام گرفته است. از این رو، اسمیت نیز به نوبه خود همواره و بدون خستگی تکرار می‌کند که تنها نفع شخصی است که، بی‌آن‌که بدانیم و یا حتی بخواهیم، به‌طور طبیعی جامعه را به بهبود، رفاه و آبادی سوق می‌دهد؛ ولی نکته اینجاست که تعریف اسمیت از نفع شخصی با تعریف ماندویل از آن متفاوت است و در نتیجه قضاوت آن‌ها درباره استفاده از آن برای پیشرفت اقتصادی نیز کاملاً متفاوت است. ثروتمندی ملت، در نظر اسمیت، مانند ماندویل اگر محصول رذایل مردم نباشد، لاقلاً نتیجه غریزه طبیعی است که خالق متعال در

1. Bernard de Mandeville

2. La Fable des Abeilles ou vices prives, bienfaits publics

سرشت ما نهاده است تا اغراضی که قابل پیش بینی ما نیست حاصل شود (ژید و ریست، ۱۳۸۰: ۸۵). اسمیت، بر خلاف ماندویل که نفع‌پرستی را معادل خودپرستی و خودخواهی می‌داند، معتقد است که این غریزه انسانی پدیده‌ای الهی و برای تنازع بقا و نیل به خواسته‌های شخصی طبیعی است. اسمیت با این که از نفع‌پرستی در الگوی دست‌نامرئی خود استفاده می‌کند، لیکن با نظریات ماندویل مبنی بر این که خواسته‌ها و حوایج طبیعی انسان هوس‌ها و عیوب بشر را تشکیل می‌دهد مخالفت کرده و معتقد است که این هوس‌ها از معایب جامعه نیست، بلکه منافع شخصی در واقع انگیزه‌ای برای فعالیت انسان و وسیله‌ای برای رفاه و سعادت جامعه است (تفضلی، ۱۳۸۸: ۸۸).

با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت که اسمیت به‌طرز ماهرانه‌ای از دانش ماندویل استفاده کرده است؛ به این صورت که او با غربال کردن عناصر موجود در دیدگاه ماندویل، آنچه را که با توجه به تجزیه و تحلیل خود درست می‌داند برگزیده و مطالبی را که با اخلاقیات مورد نظرش سازگار نمی‌داند رد می‌کند. مسئله نفع شخصی، به مثابه یکی از واژگان کلیدی آثار اسمیت، به‌ویژه در ثروت ملل، نمونه‌ای بارز از این استفاده ژرف‌بینانه است. از بررسی تفاوت دیدگاه اسمیت با ماندویل در تعریف این واژه به صراحت می‌توان به معتقد بودن اسمیت به اخلاق در اقتصاد پی برد. او نفع شخصی را مترادف خودخواهی و درنظر نگرفتن دیگران نمی‌داند و می‌نویسد: «فرد تا زمانی که قانون عدالت را زیر پا نگذاشته، آزاد است تا در مسیر خود به تعقیب منفعت شخصی‌اش بپردازد» (اسمیت، ۱۹۷۶: ۵۱۴.IX). می‌بینیم که اسمیت نفع شخصی را برای پیشرفت افراد ضروری دانسته، ولی استفاده از آن را مشروط بر ضایع نکردن حقوق دیگران می‌داند. در حقیقت یکی دانستن «مال‌اندیشی» و «نفع شخصی» درست نیست. همان‌طور که اسمیت در نظریه احساسات اخلاقی توضیح می‌دهد، مال‌اندیشی اتحاد دو صفت «عقل» و «شعور» از یک سو و «خودداری» از سوی دیگر است. مفهوم خودداری، که اسمیت از رواقیون گرفته بود، به هیچ وجه با نفع شخصی که ماندویل از آن سخن می‌گوید یا آنچه اسمیت آن را «خودپرستی» می‌نامد یکی نیست (سن، ۱۳۷۷: ۲۵). اما متأسفانه عقاید اسمیت در منابع اقتصادی مرسوم به‌گونه‌ای تحریف شده است که وقتی خواننده آن‌ها را می‌خواند، نه‌تنها این برداشت را نمی‌کند که اسمیت اقتصاددانی اخلاق‌گرا بوده است، بلکه او را مخالف اخلاقیات و انسان‌دوستی می‌پندارد. بر اساس این تفاسیر تحریف‌شده، ظاهراً اسمیت به نفع شخصی به معنای ماندویلی کلمه اعتقاد دارد، نه اسمیتی آن؛ درحالی که واقعیت دقیقاً برعکس بوده است. بنابراین اسمیت تلاش انسان را در مسیر پیشرفت اقتصادی، تا زمانی که در چارچوب اخلاقی صورت گیرد، می‌ستاید و آن را لازمه توسعه اقتصادی جامعه می‌داند و این نکته‌ای است که از بررسی عقاید اسمیت و ماندویل می‌توان بدان دست یافت.

۲-۳. دیوید هیوم

در کنار هوچسون و ماندویل باید دیوید هیوم^۱، فیلسوف مشهور انگلیسی قرن هیجدهم میلادی را قرار داد. اسمیت در جایی از کتاب خود او را «بزرگ‌ترین و ارجمندترین فیلسوف عصر ما» می‌خواند و از ۱۷۵۲ با او ارتباط نزدیک و صمیمی داشت. هیوم بیش از چند رساله کوچک درباره اقتصاد ندارد که مهم‌ترین آن‌ها درباره پول، تجارت خارجی و نرخ بهره است. این رساله‌ها به همراه چند رساله دیگر در مجموعه‌ای به نام «مباحث سیاسی»^۲ به چاپ رسیده است. هیوم در این مجموعه با ابتکار و ژرف‌نگری خاص خود، اشتباهات مرکانتلیست‌ها، میزان شدن طبیعی مقدار پول با احتیاجات هر کشور، مغلطه «موازنه تجاری» و عواقب شوم رقابت بازرگانی بین ملت‌ها

1. David Hume

2. Political Discourses

را تشریح کرده است. بدون شک این رسالات _ که اسمیت در دروس خود در دانشگاه گلاسکو خود از آن‌ها نام برده و هیوم درباره تجدید چاپ آن‌ها با او مشورت کرده است _ در او تأثیر زیادی داشته‌اند (ژید و ریست، ۱۳۸۰: ۸۴).

فیلسوفان اخلاق اولیه، ثروت را مخرب اخلاقیات می‌دانستند؛ آن‌ها وضعیت ثابت و راکد را ایده‌آل می‌دانستند. در آغاز عصر تاریخی مدرن^۱، ماندویل مجموعه تناقضاتی را درباره فضیلت بیان کرد. ظاهراً او پیروزی اجتماعی در قالب تو سعه اقتصادی را نوعی گناه فردی می‌دانست. در چنین فضایی بود که هیوم حرکت شجاعانه خود را انجام داد و در جواب تناقضات ارزشی ماندویل و مخالفان دارا بودن ثروت، دیدگاهی متفاوت از دیدگاه فیلسوفان اخلاق قبلی را درباره تأثیرات اخلاقی رفاه مطرح کرد. او مدعی بود که در دوره مدرن، فضیلت شهرنشینان از طریق تهذیب و پالایش^۲ از مقدار آن در دوران اولیه پیشی می‌گیرد. این ادعا برای معاصران هیوم بسیار شورانگیز بود (سوساتو^۳، ۲۰۰۶: ۱۷۴؛ هیوم، ۱۹۸۷: ۲۶۹). یکی از دلایل عمده برای چنین ادعایی آن بود که جامعه تجاری، فضیلت‌های اخلاقی جدیدی مثل صنعت، سعی و تلاش، صرفه‌جویی، صداقت و درستکاری را به ارمغان می‌آورد. خلاصه این که هیوم ادعا می‌کرد که «اخلاقیات جدید»^۴ در یک جامعه تجاری به عرصه ظهور می‌رسد. بنابراین او ارزش‌ها را از نو و با معیار دیگری سنجید که نسبت به گذشته متفاوت بود (هیوم، ۱۹۸۷: ۲۵۳-۲۸۰؛ لوکس، ۱۹۹۰: ۹۱-۹۳، ۱۱۲). اسمیت با ادعای حقیقی هیوم درباره آثار اخلاقی و سودمند توسعه اقتصادی و رفاه موافق بود. علاوه بر آن، او دیدگاه هیوم مبنی بر آن که جامعه تجاری مجموعه‌ای از فضیلت‌های جدید می‌آفریند را به دقت دنبال کرد. بنابراین هم هیوم و هم اسمیت از مخالفان دیدگاه‌های اخلاقی کهنه و قدیمی بودند و بسیاری از آموزه‌های آن، همچون مخالفت با رفاه، را قابل قبول نمی‌دانستند. از سوی دیگر، این دو اخلاقیات جدیدی را پیشنهاد کرده و به تو سعه و ترویج آن پرداختند. این اظهارات درباره تو سعه اقتصادی به ارزیابی اسمیت از سیستم‌های مختلف اقتصادی نیز ارتباط دارد. البته از این که اسمیت دوست صمیمی هیوم بود، نمی‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه‌های مذهبی آن‌ها همواره یکسان یا حتی مشابه بوده است. در بسیاری از موضوعات اسمیت صراحتاً موضع متفاوتی نسبت به دوستش هیوم اتخاذ می‌کند؛ به عنوان مثال، اسمیت برخلاف هیوم انتقادات زیادی به سوداگری داشت. اسمیت در جواب روسو^۵ از چارچوب اخلاقی او برای انتقاد از عملکرد منحرف اقتصاد سوداگری استفاده کرد (آلوی، ۲۰۰۷: ۱۱، ۲۰). اسمیت نمی‌خواست که در انتشار کتاب گفتگوهای درباره مذهب طبیعی^۶ هیوم شریک شود. تحسین اسمیت از شخصیت و بیانات دوستش به این دلیل بود که هیوم طوری زندگی کرد و از دنیا رفت که، برخلاف بسیاری از مسیحیان متعصب، از مسائل دینی استفاده ابزاری نکرد؛ چون آن‌ها بسیاری از وقایع را به طور ریاکارانه معلول مشیت الهی می‌دانستند و از آن سوءاستفاده می‌کردند (اسلینگتون، ۲۰۱۰: ۷). اسمیت با قلم قدرتمند و شهادت اخلاقی‌ای که داشت، پس از مرگ هیوم به دفاع از خصوصیات اخلاقی او پرداخت؛ چون هیوم به دلیل دیدگاه‌های اخلاقی جدیدش به کفر و زندق‌ه متهم بود و اسمیت رفع این اتهام را رسالت خود می‌دانست. این است که او را «بزرگ‌ترین و ارجمندترین مورخ و فیلسوف عصر ما» می‌خواند و می‌ستاید، اما این موضع به معنای توافق و اشتراک نظر کامل اسمیت با نظریه‌ها و عقاید اقتصادی هیوم نبود. درواقع، فلسفه اخلاق اسمیت گلچینی از آموزه‌های ارسطو، رواقیون^۷، هوجسون و هیوم بود. این فلسفه اخلاق ترکیبی از اخلاقیات باستانی و

1. modern era

2. refinement

3. Susato

4. new morals

5. Rousseau

6. Dialogues on Natural Religion

7. the Stoics

مدرن بود. اسمیت چارچوب اخلاقی جدیدی را توسعه داد که به شدت از هیوم تأثیر پذیرفته بود؛ با این وجود، خود او نیز دارای چارچوب اخلاقی مستقلی بود و آن را در حقوق الهی^۱ و اقتصاد سیاسی‌اش به کار برد (آلوی، ۲۰۰۷: ۲۱).

پس از بررسی مختصر رابطه اسمیت و هیوم، عقاید مشترک^۲ و مخالف آن‌ها و تأثیرپذیری‌ای که اسمیت از او داشت، می‌توان گفت که اسمیت با الهام از عقاید هیوم، در ارتباط با دیدگاه‌های اخلاقی نو و متفاوت نسبت به گذشتگان، اخلاقیاتی را مطرح می‌کند که پایه و اساس منطقی‌تری داشته‌اند. همان‌طور که در بالا اشاره شد، این دیدگاه وجود ثروت و رفاه را نفی نمی‌کرد و بر آن بود که این نحوه استفاده از ثروت و نعمت‌هاست که تعیین‌کننده است. به‌طوری‌که دستیابی به رفاه یک موفقیت واقعی محسوب می‌شود؛ هم از آن جهت که تأمین‌کننده نیازهای مادی افراد جامعه است و هم فضایل اخلاقی چون تلاش و پشتکار، صرفه‌جویی و درستکاری را به همراه دارد. در واقع اسمیت با تأثیرپذیری از هیوم، اخلاقیات منهای پیشرفت اقتصادی را قبول نداشت و با دیدگاه متعصبانه زمان خود _ که هرگونه ثروت دنیوی را مانع پرهیزکاری و تقوا می‌دانست _ مخالفت می‌ورزید. طبیعتاً در چنین فضای متعصبانه‌ای که داشتن هرگونه ثروت دنیوی مورد نکوهش قرار می‌گیرد، صحبت کردن از موضعی که ثروت و رفاه را با رعایت شرایطی از قبیل نحوه دستیابی و استفاده از آن پسندیده می‌داند دشوار بوده و باعث می‌شد که تفکر مرسوم، بدون درنظر گرفتن شرایط مذکور، تنها بخش پسندیده دانستن رفاه را در نظر گیرد و از آنجا که این مخالف عقیده رایج زمان بود، در مقام رد این عقیده نو و متفاوت قرار گیرد^۳. خلاصه این که اسمیت مدافع اخلاقیات به معنای اسمیتی کلمه بوده و تأثیر متقابل اقتصاد و اخلاق را برجسته می‌دانسته است. مطالعه رابطه اسمیت و تأثیرپذیری او از استادش هوجسون، دوستش هیوم و دانشمند معاصرش ماندویل، در کنار کار ماهرانه او در گلچین کردن عقاید آن‌ها و ایجاد اخلاقی نوین _ که ترکیبی از آموخته‌های پیشین و ایده‌های جدید وی بوده است _ حاکی از آن است که اسمیت معتقد به نقش اخلاق در اقتصاد بوده و اقتصاد سیاسی را در ارتباط کامل با اخلاق می‌دانسته است.

۳. آثار آدام اسمیت

همان‌گونه که در بخش روش تحقیق مقاله بیان شد، بررسی آثار آدام اسمیت مورد سوم از بخش اصلی مقاله حاضر است. هر چند دانشجویان اقتصاد، اسمیت را با ثروت ملل می‌شناسند، ولی کتاب معروف دیگر اسمیت که قبل از ثروت ملل توسط او نگاشته شده است نیز شهرت زیادی دارد و برای مطالعه و تجزیه و تحلیل عقاید اسمیت، ضرورتاً این کتاب نیز باید در دستور کار قرار گیرد. بنابراین در ادامه مقاله به بررسی مبانی اخلاقی موجود در دو کتاب معروف اسمیت پرداخته می‌شود.

۳-۱. نظریه احساسات اخلاقی

برای پی بردن به نگرش اخلاقی اسمیت، ابتدا باید نظریه احساسات اخلاقی را مطالعه کرد. اسمیت در این کتاب نظامی اخلاقی را نشان می‌دهد که از یک سو چارچوبی کلی از اقتصاد را ترسیم کرده و از سوی دیگر بینشی از موضوعات اقتصادی خاصی را فراهم می‌کند. او در ارائه نظام اخلاقی‌اش دو موضوع را مطرح می‌کند: نخست، مفاهیمی که انسان با آن قضاوت‌های اخلاقی‌اش را انجام می‌دهد؛ و دوم: محتوی و مضمون فضیلت. موضوع اول در نظریه احساسات اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است. در اخلاق اسمیت

1. jurisprudence

۲. برای آگاهی از جزئیات بیشتر در زمینه عقاید مشترک این دو دانشمند به مقاله زیر رجوع شود:

- Jacobs, J. (2009). Hume and Smith on the Moral Psychology of Market Relations, Practical Wisdom, and the Liberal Political Order.

۳. و این مسئله همواره دشواری کار روشنفکران دینی در طول تاریخ بوده است.

هشت نوع از قضاوت‌های اخلاقی وجود دارد که شامل چهار جفت بوده و هر جفت شامل دو مورد است که با توجه به تحسین یا تنقیح یک عمل تقسیم‌بندی شده‌اند:

۱. قضاوت درباره علل انجام یک عمل توسط شخص دیگر^۱؛ مثل این که آیا رفتار شخص در یک موقعیت معین مناسب بوده است یا نامناسب؟ اسمیت این را نزاکت یا بی‌نزاکتی دیگران^۲ می‌نامد.
۲. قضاوت درباره این که آیا عواقب عمل شخص مستحق تحسین است یا تنبیه؟ که آن را شایستگی یا ناشایستگی دیگران^۳ می‌نامد.
۳. قضاوت درباره مناسب بودن رفتار خودمان؛ یعنی نزاکت و بی‌نزاکتی خودمان.
۴. قضاوت درباره عواقب اعمال خودمان؛ یعنی لیاقت و بی‌لیاقتی خودمان.

ملاحظات مربوط به این چهار جفت قضاوت، هسته نظری کتاب نظریه احساسات اخلاقی را تشکیل می‌دهد (الوی، ۲۰۰۷: ۷). برای درک درست این که اسمیت نزاکت و شایستگی را با چه معیاری تعریف می‌کند، لازم است به تو صیفی که او از انسان ارائه می‌دهد توجه شود. اسمیت، انسان را موجودی اجتماعی می‌داند که با سایر افراد جامعه ارتباط دارد و رفتار دیگران را مورد قضاوت قرار می‌دهد و به قضاوت دیگران درباره خودش اهمیت می‌دهد و از این که از جانب دیگران طرد شود یا با چشم دیگری به او نگرسته شود، احساس ترس می‌کند. بنابراین باید با دیگران احساس همدردی کند (اسمیت، ۱۹۷۶: ۸۵-۸۴). انسان در چنین محیطی خود را جای دیگران قرار می‌دهد و تلاش می‌کند تا درباره محیط اطرافش و اعمالی که مورد قضاوت قرار می‌گیرند اطلاعات کسب کند. در چنین شرایطی فرد می‌تواند تصور کند که نماینده جامعه‌اش چگونه رفتار می‌کند و آن را با رفتارهای خود مقایسه کند. از این طریق است که قضاوت‌های اخلاقی می‌تواند صورت می‌گیرد. اگر احساسات فرد سازگار باشد مورد تأیید قرار می‌گیرد و فرد نزاکت و شایستگی دارد و در غیر این صورت متهم به بی‌نزاکتی و ناشایستگی می‌شود (اوتسون^۴، ۲۰۰۲: ۱۰۹). موضوع دومی که اسمیت در نظریه احساسات اخلاقی مطرح می‌کند، معنا و مفهوم فضیلت است. با توجه به مروری که در بخش قبل بر عقاید عالمان اخلاق پیش از هیوم و اسمیت درباره مذمت ثروت و مغایر بودن رفاه با اخلاق صورت گرفت، باید تعریف اسمیت از فضیلت نیز روشن شود. اسمیت انواع مختلفی از رفتارها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و یک سلسله مراتب اخلاقی^۵ تعیین می‌کند. به این ترتیب که برخی رفتارها بافضیلت^۶ قلمداد می‌شوند، ولی برخی دیگر مثل «بی‌جهت آزار رساندن به دیگران» گناه^۷ تلقی می‌شوند در بین رفتارهای بافضیلت نیز سلسله مراتبی وجود دارد که بر اساس کف‌نفس و خیرخواهی نسبت به دیگران تعیین می‌شود (الوی، ۲۰۰۷: ۸). اسمیت در فهرست خود فضیلت‌های سطح پایین‌تر از قبیل: فضیلت‌های تجاری صنعت، صرفه جویی، احتیاط^۸، مراقبت، اعتدال و میانه‌روی، وفاداری و ثبات را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. در همین زمینه اسمیت از دو سطح از احتیاط سخن می‌گوید: سطح پایین‌تر که شامل حفظ سلامتی، ثروت و دارایی، مقام و شهرت و اعتبار فرد است؛ و سطح بالاتر همان سیاستمداری یا زمامداری^۹ است (اسمیت، ۱۹۷۶: ۱۸۹، ۲۱۳). به نظر می‌رسد احتیاط نوع اول شبیه محاسبات عقلانی است که به شدت مورد توجه جریان غالب علم اقتصاد و تفسیر

1. someone else

2. the propriety or impropriety of others

3. the merit or demerit of others

4. Otteson

5. moral hierarchy

6. virtuous

7. vice

8. prudence

9. statesmanship

پوزیتیویستی از اسمیت قرار گرفته است. اگرچه اسمیت احتیاط را جزء «هست»^۱ نمی‌داند ولی این خصلت یکی از فضایل پایین‌تر در نظام اخلاقی گسترده‌اش بود (سن، ۱۳۷۷: ۳۲-۲۴).

فضیلت دیگری که اسمیت در نظریه احساسات اخلاقی از آن سخن می‌گوید، عدالت است. نوشته‌های اسمیت هر سه جزء عدالت را در سنت ارسطویی در برمی‌گیرد، ولی تمرکز او بر عدالت مبادله‌ای^۲ است. این نوع عدالت ما را از آزار رساندن به همسایه باز می‌دارد. تخطی از این نوع عدالت که به انگیزه‌های ناپسند صورت می‌گیرد، موجب صدمه به دیگران می‌شود. تبعیت افراد از عدالت از شروط لازم برای حراست از جامعه بوده و پیاده کردن آن از طریق نیروهای امنیتی امکان‌پذیر است. نقض این نوع از عدالت از سوی افراد مستلزم مجازات است (اسمیت، ۱۹۷۶: ۸۶-۷۹، ۲۶۹). با این‌که عمده مباحث اسمیت مرتبط با قتل، آسیب‌های فیزیکی و عدالت جنایی است، ولی او آن را گسترده‌تر کرده و در محدوده مسائل تجاری مثل قراردادهای هم سخن می‌گوید. البته مسائل تجاری در ثروت ملل بیشتر بسط داده می‌شوند. اسمیت معتقد است فرد در مسابقه رسیدن به ثروت چه بسا تا آن‌جا که می‌تواند تلاش کند تا از رقیبانش جلو بزند، این تلاش به‌نفسه ایرادی ندارد ولی او نباید به رقیبانش صدمه بزند یا آن‌ها را طرد کند، چون این کار تخلف از بازی منصفانه^۳ بوده و به هیچ وجه قابل قبول نیست (همان، ۸۳). قوانین بازی منصفانه از قوانین کلی مورد نظر اسمیت استخراج می‌شوند و پیروی از آن‌ها یک امر اخلاقی تلقی می‌شود. می‌بینیم که اسمیت در نظریه اخلاقی‌اش سرسختانه از رقابت دفاع می‌کند؛ البته رقابتی که مطابق موازین اخلاقی مورد نظر او باشد.

اسمیت به بسیاری از فضیلت‌های دیگر اشاره می‌کند که در طبقات میانی سلسله مراتب اخلاقی مورد نظر او هستند. «انسانیت» از این دسته فضیلت‌هاست. در نهایت، او با الهام از استادش هوچسون اعلام می‌کند که بالاترین فضیلت، که در نوک این سلسله‌مراتب قرار دارد، «خیرخواهی» است که عبارت است از آرزوی بهره‌مندی خود از نعمت‌ها در کنار دیگران و رضایت به بهره‌مندی بیشتر آن‌ها و کمتر خودمان. خیرخواهی باعث می‌شود فرد از خودپرستی خودداری کرده و عواطف کریمانه از خود نشان دهد و این همان کمالی است که در ذات انسان قرار دارد. بخشش و نیکوکاری، انسان را ترغیب می‌کند تا باعث افزایش شادی‌های دیگران شود (همان، ۲۵، ۸۶، ۲۰۴، ۲۶۲).

خیرخواهی مانند تمامی فضیلت‌ها — به‌جز عدالت — با اجبار بیرونی به دست نمی‌آید و نمی‌توان انسان را مجبور به آن کرد. این فضیلتی است که در درون فرد خیرخواه وجود دارد و بسته به حس انسان‌دوستی و وجدان انسان‌ها، در میان آن‌ها متفاوت است. به‌نظر بسیاری از مفسران، دیدگاه اسمیت درباره خیرخواهی معادل با عدالت توزیعی است (یانگ^۴، ۱۹۷۷: ۵۱، ۱۳۰).

نظام اخلاقی اسمیت، خیرخواهی و احتیاط را با هم ترکیب می‌کند. علم اخلاق اسمیت برگرفته از دکتترین رواقیون است که معتقد به وجود «دایره‌های صمیمیت» مختلف در زندگی بشر هستند. این دایره‌ها به شکل تودرتو بوده و در کوچک‌ترین دایره، خود فرد قرار دارد و در دایره بعدی خانواده او قرار می‌گیرد. با افزایش بعد اجتماعی، دایره‌ها بزرگ‌تر شده و همسایه‌ها را نیز در برمی‌گیرند و بالاخره بزرگ‌ترین و بیرونی‌ترین دایره، تمامی افراد جامعه را شامل می‌شود. هرچه بعد اجتماعی بزرگ‌تر می‌شود، خیرخواهی کاهش می‌یابد (اسمیت، ۱۹۷۶: ۲۲۷-۲۱۹). یعنی این‌که خیرخواهی فرد نسبت به خود و خانواده‌اش از خیرخواهی او نسبت به همسایگانش بیشتر

۱. در مقابل «باید و نباید»ها.

2. commutative justice

3. fair play

4. Young

است و به همین ترتیب، خیرخواهی فرد نسبت به دورترین اعضای جامعه‌اش که آن‌ها را نمی‌شناسد، کمتر از خیرخواهی او نسبت به همسایگان است.

هر چند اسمیت بحث رشد و توسعه اقتصادی را به‌طور مفصل در ثروت ملل مورد بحث قرار داده است، ولی در نظریه احساسات اخلاقی نیز با مطرح کردن افراد غیرمتمدن^۱، گریزی به آن زده است. اسمیت غیرمتمدن‌ها را کسانی می‌داند که وضعیت اقتصادی‌شان بسیار پایین‌تر از حداقل ممکن است و اغلب به دلیل برطرف نشدن نیازهای اولیه‌شان می‌میرند. آن‌ها از دیگران انتظار کمک کمی دارند و متقابلاً به بدبختی خود نیز توجه کمی دارند. آن‌ها باید در حفظ آبروی‌شان مقاوم و صبور باشند؛ بنابراین نمی‌توانند احساسات خود را در سایر اعضای قبیله‌شان بروز دهند. چنین شرایطی باعث می‌شود تا در قبیله نابهنجاری‌هایی مثل رفتار وحشیانه نسبت به افراد پیر، ضعیف و حتی جوان رواج یابد. به این ترتیب، کودک‌کشی^۲ قباح خود را از دست می‌دهد؛ در حالی که کودک‌کشی یعنی نابود کردن اخلاقیات خوب. با رواج این عمل زشت، واضح‌ترین مرزهای بین حق و باطل از بین می‌رود. ولی در میان ملل متمدن، وضعیت به شکل دیگری است؛ در جامعه‌ای که از نظر اقتصادی توسعه یافته و امنیت اجتماعی، شادکامی و خوشبختی رواج دارد، آسان‌تر می‌توان از فقر اجتناب نمود. در چنین جامعه‌ای ضرورت تحمل خطر، گرسنگی و درد بسیار کمتر است؛ بنابراین ابراز لطف به دیگران بیشتر بوده و تفکر آدمی خیلی روشن‌تر است. ظرفیت درک دیگران یک امر طبیعی در ذات انسان است، ولی در شرایط اقتصادی بهتر، کف‌نفس وحشیانه^۳ در بین افراد بسیار کاهش می‌یابد و شریک کردن دیگران در احساسات خود و شریک شدن در احساسات آن‌ها، به شکل یک قانون اجتماعی درمی‌آید و کودک‌کشی نیز از بین می‌رود. مردم مؤدب‌تر، صریح‌تر و بی‌ریا تر می‌شوند. این‌ها همگی تأثیرات اخلاقی رشد اقتصادی در جامعه‌اند که در جامعه بدوی وجود ندارد (همان، ۲۰۴-۲۰۹). درواقع، این همان تفکر هیوم درباره تأثیرات پیشرفت اقتصادی بر بهبود اخلاقیات در جامعه است که مورد قبول اسمیت نیز بوده و آن را در کتاب خود مطرح کرده است. نکته پایانی در این بخش آن است که برخی مفسران، کتاب نظریه احساسات اخلاقی را به‌عنوان بیانی تجربی رفتار انسان می‌دانند که صرفاً امور واقع را مورد بررسی قرار می‌دهد. آن‌ها برای تأیید ادعای خود بر این جمله اسمیت تأکید می‌کنند: «این بررسی (بخشی از این کتاب) درباره حق^۴ صحبت نمی‌کند... بلکه بررسی واقعیت است» (همان، ۷۷). این گفته اسمیت باعث گمراهی بسیاری از مفسران در تفسیر عقاید او شده است. اسمیت به تحلیل و بررسی بایدها و نبایدها نیز علاقمند بود. با وجود این که بخش زیادی از کار اسمیت تجربی بود، مباحث مورد بررسی او هم امور واقع را در برمی‌گرفت و هم باید و نبایدها را (الوی، ۲۰۰۷: ۱۳).

همان‌طور که مطالب بالا به‌صراحت گویای آن است و بر اساس سخنان خود اسمیت و مفسران عقایدش، کتاب نظریه احساسات اخلاقی همان‌گونه که از نامش نیز پیداست سرشار از مبانی اخلاقی بوده و دربرگیرنده عقاید اخلاقی اسمیت است، به طوری که درک عمیق عقاید اسمیت در ثروت ملل بدون مطالعه این کتاب ممکن نخواهد بود. بنابراین، پس از مروری کوتاه که در این قسمت صورت گرفت، در ادامه به بررسی مبانی اخلاقی موجود در ثروت ملل می‌پردازیم.

۳-۲. ثروت ملل

1. savage

2. infanticide

3. ferocious self-command

4. right

در این قسمت از مقاله تلاش می‌شود تا مبانی اخلاقی ثروت ملل مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود که اسمیت در کتاب معروف خود، که مفسران آن را آغاز جدایی اخلاق و اقتصاد دانسته‌اند، نه تنها با ارزش‌های اخلاقی بیگانه نبوده است، بلکه بر لزوم توجه به ملاحظات اخلاقی در اقتصاد تأکید نموده است.

در ابتدا لازم است که به دو نکته اشاره شود: نخست این که جنبه‌های اخلاقی مبادله، که قبلاً در میان عالمان اخلاق یک مفهوم شخصی تلقی می‌شد، توسط اسمیت به مجموعه‌ای از مبانی اساسی و نهادی تبدیل شد و قوانینی که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت، تبدیل به قالب اصلی رفتار اخلاقی در جامعه شدند، و دوم این که اسمیت رشد اقتصادی را برای جامعه مفید می‌دانست و معتقد بود با افزایش رشد اقتصادی و توانگری مردم، راه برای پیشرفت اخلاق هم هموارتر می‌شود. این در حالی است که عالمان اخلاق پیش از اسمیت، مثل ارسطو، وضعیت ایستای اقتصادی را برای جامعه ایده‌آل می‌دانستند. این دو عقیده، اسمیت را از عالمان اخلاق پیشین جدا می‌سازد (استوارت، ۱۹۸۰: ۳۱۳-۳۲؛ یانگ، ۱۹۹۷: ۱۲۰-۱۳۰).

بسیاری از مفسران اغلب با تأکید بر این جمله اسمیت، ثروت ملل را مبتنی بر نفع توصیف می‌کنند^۱: «به خاطر خیرخواهی قصاب، آجوفروش یا نانوا نیست که ما انتظار شامان را داریم، بلکه این به خاطر توجه آن‌ها به نفع شخصی شان است. ما مخاطب انسانیت آن‌ها نیستیم، بلکه مخاطب خوددوستی آن‌ها هستیم و ما هرگز با آن‌ها درباره نیازهایمان حرف نمی‌زنیم، بلکه با آن‌ها از نفعشان سخن می‌گوییم» (اسمیت، ۱۹۷۶: ۲۷-۲۶).

به نظر می‌رسد بسیاری از تحسین‌کنندگان اسمیت از این عبارت پیرامون قصاب و آجوفروش فراتر نرفته‌اند؛ اما اگر همین عبارت ساده را با دقت مطالعه کنیم، متوجه می‌شویم که هدف اسمیت در اینجا نشان دادن این مسئله است که دادوستدهای معمولی در بازار چرا و چگونه رخ می‌دهند و چرا و چگونه تقسیم کار عملی می‌شود و این دقیقاً موضوع همان فصلی از کتاب اوست که عبارت فوق از آن نقل می‌شود. اما این واقعیت که اسمیت به رواج معاملات دوطرفه سودمند توجه کرد، به هیچ وجه به این معنی نیست که او صرف خوددوستی یا در واقع مآل‌اندیشی به معنای عام آن را برای رسیدن به یک جامعه خوب کافی می‌دانست؛ درواقع او دقیقاً معتقد به عکس آن بود. او نیکبختی اقتصادی را بر اساس انگیزه‌ای واحد بنا نمی‌کرد (سن، ۱۳۷۷: ۲۶). به این ترتیب این پاراگراف بسیاری از خوانندگان را به اشتباه انداخته است، چون تفسیر کنونی از این جمله اسمیت با سایر بخش‌های ثروت ملل و نظریه احساسات اخلاقی، که در آن اسمیت نفع شخصی را تشریح می‌کند، در تناقض است. نفع شخصی در مفهوم درست خودش نقش لطیفی را بازی می‌کند. برآستی که اسمیت در نوشته‌های اقتصادی‌اش دیدگاه ظریف و متنوعی از انگیزه‌های فردی را ارائه می‌کند (ایونسکی، ۲۰۰۵: ۱۱۵؛ روتشیلد و سن، ۲۰۰۶: ۳۵۷). دیدگاه اسمیت درباره نقش ملاحظات اخلاقی در رفتار انسان، به‌ویژه هنجارهای رفتاری مورد قبول او، مورد غفلت واقع شده است؛ چرا که بعدها جنبه‌های مزبور «غیرمتداول در علم اقتصاد»^۲ شد. سن این برداشت کوتاه‌بینانه از دیدگاه وسیع اسمیتی در اقتصاد مدرن را مورد سرزنش قرار داده و مدعی است که دیدگاه وسیع اسمیتی در دستاوردهای اجتماعی^۳ به کار گرفته شده است. او در رویکرد قابلیت^۴ خود نیز به کاربرد استانداردهای موجود در ثروت ملل اشاره کرده و مثال‌های زیادی در این باره می‌آورد (سن، ۱۹۹۰: ۴۴).

۱. به‌عنوان مثال می‌توان از لوکس نام برد که بالاتر دانستن نفع شخصی نسبت به خیرخواهی توسط اسمیت در این جمله را نوعی ارزیابی تازه از فضیلت‌ها می‌نامد و تلاش می‌کند تا از اسمیت تفسیری ارائه دهد که صرفاً به خودخواهی اعتقاد دارد (لوکس، ۱۹۹۰: ۸۸-۹۱، ۹۲-۹۳، ۱۱۳).

2. unfashionable in economics
3. social achievement
4. capabilities approach

چارچوب فکری موجود در ثروت ملل را می‌توان در جدول شماره (۱) خلاصه کرد. در این جدول بعضی از فضیلت‌های مورد اشاره اسمیت و جلوه اقتصادی شان در ثروت ملل دسته‌بندی شده است و برای بحث درباره اقتصاد سیاسی و اخلاق اسمیتی شروع خوبی است.

جدول ۱. چارچوب فکری ثروت ملل

نوع فضیلت	مکان بحث در ثروت ملل	جلوه اقتصادی
عدالت	کتاب اول و چهارم	تجارت آزاد
احتیاط	کتاب دوم و سوم	انباشت سرمایه
خیرخواهی	کتاب پنجم	عدم از خودبیگانگی

مأخذ: فیتزگیبونز، ۱۹۹۷: ۹۸

فضیلت‌های مورد اشاره در این جدول حاکی از دید و سبب و متعادل اسمیت از انگیزه‌های فردی است که در قسمت‌های قبل به آن‌ها اشاره شد. انباشت سرمایه هم یک مسئله فردی و هم یک دستیابی اجتماعی است. بر همین اساس تلاش می‌شود تا در ادامه مقاله، مجموعه‌ای از موضوعات مرتبط با مبانی اخلاقی اقتصاد سیاسی اسمیت در سه بخش توزیع و مبادله، تجارت بین‌الملل و رشد و توسعه اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۲-۱. مسائل اخلاقی مربوط به توزیع و مبادله در اقتصاد داخلی

اسمیت در ثروت ملل بر جوامع تجاری تمرکز کرده است. این جوامع دارای تقسیم کار پیشرفته بوده و مبادله در آن نسبت به جامعه مبتنی بر شکار، هم از نظر کمی و سبب‌تر بوده و هم از نظر کیفی نقش مهم‌تری دارد. او مبادله و توزیع در این جوامع را بسیار نزدیک به هم می‌داند. اسمیت، که به‌خاطر حمایتش از آزادی تجارت داخلی و بین‌المللی معروف است، می‌گوید باید اداره بازار به فرآیند بازار سپرده شود که به‌طور خودکار تعدیل می‌شود. به عقیده اسمیت، اگر به هر فرد اجازه داده شود تا در مسیر خود به تعقیب منافعش بپردازد، با توجه به طرح منصفانه تعادل، آزادی و عدالت^۱، طبعاً منافع دیگران هم تأمین خواهد شد. اسمیت به‌طرز ماهرانه‌ای رقابت در بازار را با نفع شخصی ترکیب کرده است؛ به‌طوری‌که حمایت او از نظام آزادانه بازار به‌معنی کاهش نقش نفع شخصی آزادانه نیست. سخنان اسمیت درباره مبادله به همین‌جا ختم نمی‌شود؛ او مبادله را در قالب اخلاقی‌ای که در نظریه احساسات اخلاقی توضیح داده است، جایز می‌داند. او عقاید اخلاقی خود درباره مبادله را در ثروت ملل نیز آورده است: «فرد تا زمانی که قانون عدالت را زیر پا نگذاشته، آزاد است تا در مسیر خود به تعقیب نفع شخصی‌اش بپردازد» (اسمیت، ۱۹۷۶: b.IV. IX: ۵۱). نفع شخصی، مبادله را در جامعه تجاری هدایت می‌کند، ولی این عامل هدایت‌گر مقید به اخلاق است. قوانین بازی باید مورد احترام بازیگران قرار گیرد. این‌ها به‌وضوح ابعاد اخلاقی اقتصاد اسمیت را نشان می‌دهند (تمپل اسمیت، ۱۹۹۷: ۱۸۷؛ فیتزگیبونز، ۱۹۹۷: ۱۸۷). دغدغه‌های اخلاقی اسمیت (برخلاف اکثر اقتصاددانان) فقط به روش محدود نمی‌شود و پیامدهای اخلاقی آن را نیز دربرمی‌گیرد. در دیدگاه اسمیت، روش‌های اخلاقی مقارن با درجه بالایی از پیامدهای اخلاقی است (الوی، ۲۰۰۷: ۱۵). اما اگر قوانین بازی رعایت شوند، آن‌گاه قیمت بازار منصفانه خواهد بود؟ این سؤال ما را به مسیرهای تودرتو و پیچیده‌ای در دنیای نظریات اسمیت می‌کشاند که شامل وضعیت قیمت بازار و قیمت طبیعی^۲، دستمزد، سود و اجاره است. قیمت بازار به سمت قیمت طبیعی که متوسط قیمت تعادل بلندمدت است،

1. liberal plan of equality, liberty, and justice

2. market price and the natural price

تمایل دارد. قیمت طبیعی مطابق با «نظریه ناظر»^۱ در نظریه احساسات اخلاقی است. درواقع، قیمت طبیعی اسمیت برگرفته از قیمت عادلانه^۲ اسکولاستیک‌هاست که مطابق با رضایت طرفین مبادله و بر اساس تخمینی از قیمت منصفانه^۳ تعیین می‌شود. قیمت طبیعی مورد نظر اسمیت، قیمت عادلانه‌ای است که در آن شرایط لازم برای عدالت مبادله‌ای^۴ فراهم شود (یانگ، ۱۹۹۷: ۶۸، ۷۷، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۶). عدالت مبادله‌ای بر پایه حق مالکیت خصوصی، آزادی ورود به عقد قرارداد و عایدی‌ای که از افزایش درآمد حاصل از این قراردادها نصیب مالکان دارایی می‌شود، استوار است. عدالت، به‌عنوان یک کالای عمومی، جنبه‌های زیادی دارد؛ ولی ویژگی‌های مهم‌تر آن شامل نظم داخلی^۵، امنیت در برابر تهدید خارجی، رفاه همگانی و شادکامی است (اسمیت، ۱۹۷۶: b-۳۲۴-۳۲۷).

اما درباره عدالت توزیعی باید گفت هر چند اسمیت یک تعریف نظام‌مندی از آن ارائه نکرده است، اما می‌توان بسیاری از مؤلفه‌های آن را از سخنان او استخراج کرد و با ترکیب آن‌ها به نتیجه رسید. اسمیت «آزادی طبیعی»^۶ که از طریق رشد اقتصادی موجب سرریز شدن ثروت به طبقات درآمدی پایین‌تر می‌شود، در جوامع تجاری که قوانین عدالت در آن حکم‌فرما باشد، تأیید می‌کند. درک اسمیت از لزوم سازگاری بین عدالت مبادله‌ای و عدالت توزیعی قابل ملاحظه است. با این وجود اسمیت از این ناسازگاری آگاه بوده و برای وضعیت بد اقتصادی افراد فقیر و بدبختی‌های آن‌ها اظهار تأسف کرده و با آن‌ها همدردی می‌کند. پس ایده‌آل مورد نظر او چیست؟ اسمیت جامعه فاقد طبقه اجتماعی را رد می‌کند و معتقد است برقراری نظم اجتماعی نیازمند وجود ساختار طبقاتی است. با این وجود می‌توان خرسندی بسیاری از جوامع موجود را با دادن سهم بیشتر به طبقات پایین‌تر افزایش داد. او مخالف این است که سهم هنجگفتی از درآمدهای جامعه فقط به مالکان برسد، در حالی که بسیاری از مردم طبقات پایین‌تر در فقر و فلاکت به سر برند؛ زیرا آن را مطابق با «درجه بهینه نابرابری»^۷ نمی‌داند (اسمیت، ۱۹۷۶: b-۱۶۲-۱۶۱). اسمیت برای کاهش این نابرابری‌ها ساختن مؤسسه خیریه عمومی را پیشنهاد می‌کند و در حوزه سیاست‌گذاری عمومی نیز روش‌هایی مثل مالیات تصاعدی و عوارض بر واگن‌های لوکس و اجاره‌خانه را به‌منظور بهبود عدالت توزیعی در جامعه تجاری توصیه می‌کند. علاوه بر آن، اسمیت مداخله در بازار آموزش و پرورش را نیز یکی از راه‌های دیگر می‌داند (اسمیت، ۱۹۷۶: b-۲۷، ۱۵۱، ۷۲۵). اسمیت یک تفسیر اخلاقی ظریف از مبادله و توزیع ارائه می‌کند و در آن، در مقایسه با تفاسیر اخلاقی قبل از خود، اهمیت بیشتری به بازار داده است. او بر عدالت مبادله‌ای تأکید زیادی دارد؛ ولی بده بستان‌های نهایی^۸ آن با سایر مبانی اخلاقی را امکان‌پذیر دانسته و آن را توصیه می‌کند (الوی، ۲۰۰۷: ۱۶).

۳-۲-۲. مسائل اخلاقی مربوط به تجارت بین‌الملل

اسمیت در ثروت ملل رسالت اصلی خود را مخالفت با نظام محدود تجارت بین‌الملل مورد نظر مرکانتلیست‌ها و سیاست‌های داخلی مربوط به آن می‌داند (1976b, Bk IV). برعکس «طرح لیبرال برابری، آزادی و عدالت»^۹ نظام مرکانتلیست تنها توسط ناظران

1. spectator theory

2. just price

3. fair price

4. commutative justice

5. internal order

6. natural liberty

7. optimal degree of inequality

8. marginal trade-offs

9. "liberal plan of equality, liberty and justice"

مغرض^۱ حمایت می‌شود (الوی، ۲۰۰۷: ۱۷). به عبارت دیگر، مرکانتلیست‌ها معتقدند که در تجارت هر دو طرف سود نمی‌برند. اسمیت با این استدلال مخالف بوده و معتقد است که در مبادله دو کالا، هر دو طرف معامله بهره‌مند می‌شوند؛ زیرا هر یک در برابر کالایی که بدان احتیاج ندارد، کالای دیگری به دست می‌آورد که مورد نیاز است و برای او ارزش بیشتری دارد (تفضلی، ۱۳۸۸: ۸۴). اسمیت در سال ۱۷۸۰ حمله سختی را که در ثروت ملل به کل نظام بازرگانی مرکانتلیسم وارد کرده بود، بار دیگر به نظام بازرگانی آن زمان بریتانیای کبیر کرد و اعلام کرد که مرکانتلیسم بر «سیستم نامالایم انحصار»^۲ مبتنی است و مقررات اخلاقی لازم برای منصفانه بودن قوانین بازی را نقض می‌کند (اسمیت، ۱۹۷۶: b۱۹۷۶: ۴۶۱). اسمیت سیستمی را که در آن گروهی از بازرگانان (و تولیدکنندگان) نه تنها بر سایر بازرگانان (و تولیدکنندگان)، بلکه بر تمامی مصرف‌کنندگان یک جامعه غلبه می‌کنند، تأیید نمی‌کند و معتقد است که این سیستم مخالف عدالت و برابری است. او قوانین پایه و اساسی مکتب مرکانتلیسم را مغایر با قوانین بازی عادلانه می‌داند (اسمیت، ۱۹۷۶: b۱۹۷۶: ۶۵۴). اسمیت از یک سو اصول مکتب مرکانتلیسم را به باد انتقاد می‌گیرد و از سوی دیگر تجارت آزاد بین‌المللی که باعث گسترش اعتقاد به لزوم حس تفاهم و احترام متقابل بین کلیه ملل و اقوام عالم می‌شود^۳، تبلیغ می‌کند. جایگاه اسمیت ظریف‌تر از آن است که برای تو صیف آن به «آزادی مطلق اقتصادی»^۴ قناعت کرد. ممکن است عدالت به معنای مبادله‌ای آن، که در تجارت آزاد بین‌المللی به کار می‌رود، با عدالت به معنای کالای عمومی آن در تناقض با هم قرار گیرد. اسمیت این تناقض را با راه حل خود، یعنی اعمال برخی موانع تجاری به منظور تأمین امنیت ملی جامعه، حل می‌کند (الوی، ۲۰۰۷: ۱۷). به نظر می‌رسد موضوع اصلی در بحث رویکرد اسمیت به امر توزیع، مسئله «غذا»^۵ بوده است. به نظر اسمیت، مشکل کمبود غذا به مقررات و موانع تجارت مربوط می‌شود؛ بنابراین حذف موانع تجارت داخلی به طور چشمگیری باعث رفع کمبودهای قابل توجه می‌شود. در مواردی که تمام بازار داخلی از کمبود رنج می‌برد، گشایش بازارهای خارجی به سرعت باعث رفع مشکل می‌شود (اسمیت، ۱۹۷۶: b۱۹۷۶: ۵۳۸). با این وجود، منتقدان به اسمیت اعلام می‌دارند که او در اینجا به صاحبان دارایی حق مطلق داده و عدالت مبادله‌ای را به عدالت توزیعی ترجیح داده است (هونت و ایگناتیف^۶، ۱۹۸۳: ۲۲۴). در حالی که اسمیت خود می‌گوید در مواقعی که مشکل کمبود غذا حالت تهدیدآمیز به خود می‌گیرد، لازم است دولت دخالت کرده و به حل مشکل کمک کند (اسمیت، ۱۹۷۶: b۱۹۷۶: ۵۳۹، ۵۴۲). اسمیت مخالف حذف تجارت یا ایجاد محدودیت در مقابل آن بود؛ اما این امر مستلزم آن نبود که مخالف حمایت عمومی از فقرا باشد. در واقع اسمیت، بر خلاف مالتوس، با قانونی که به نفع فقرا تحت عنوان «قوانین فقرا» وضع شده بود مخالف نبود؛ هر چند آن را به خاطر زمختی و ماهیت ضدتولیدی و برخی قواعد دست‌وپاگیری که وجود آن‌ها را برخلاف منافع کسانی می‌دانست که از آن استفاده می‌کنند، مورد انتقاد قرار می‌داد. علاوه بر آن، اسمیت در ثروت ملل قحطی را فقط معلول «کمپایی واقعی» نمی‌داند، بلکه وقوع آن را در اقتصادی که در سازوکار بازار درگیر است نیز ممکن می‌داند؛ قحطی‌ای که ناشی از کاهش تولید مواد غذایی است. بر اساس تحلیل اسمیت، انسان‌ها از طریق روندی که مهارش از دست آن‌ها خارج است به قحطی و گرسنگی کشیده می‌شوند. با این که رؤسای شرکت‌های بزرگ غالباً با نقل قول‌هایی از اسمیت، خودداری از دخالت در قحطی‌های نقاط مختلف همچون ایرلند، هند و چین را توجیه می‌کنند، ولی هیچ چیز حاکی از این نیست که رویکرد اخلاقی اسمیت نسبت به سیاست عمومی مانع دخالت وی به نفع فقرا باشد. گرچه او یقیناً

1. partial spectators

2. "wretched system of monopoly"

3. cosmopolitanism

4. laissez-faire

5. food

6. Hont & Ignatieff

مخالف حذف تجارت بود، ولی اشاره او به این که بیکاری و دستمزدهای حقیقی پایین علت گرسنگی است، در حکم پیشنهاد اتخاذ تمامی تصمیمات مقتضی از سوی دولت برای مقابله با این وضعیت است (سن، ۱۳۷۷: ۲۹-۳۰). درواقع اسمیت در صدد بود تا دیدگاه‌های سنتی رایج زمان خود را اصلاح کند؛ ولی با این وجود اهمیت عدالت توزیعی را دست‌کم نمی‌گرفت. توصیف اسمیت از غذا به سادگی «برابری مقابل کارایی»^۱ در تحلیل‌های اقتصاد مدرن - که در آن اخلاق عاملی بیگانه و برونزا و تحمیلی هنجاری بر تحلیل‌های اثباتی در نظر گرفته می‌شود - نیست. به نظر اسمیت، صیانت نفس^۲، طبقه اجتماعی^۳ و اطاعت از قانون^۴ (یا کمال^۵) همگی در عدالت توزیعی نقش دارند. قانون کلی‌ای که اسمیت بیان می‌کند آن است که تجارت آزاد و حقوق مالکیت هر دو باید مورد احترام باشند. هر چند که گاهی اوقات عدالت مبادله‌ای با سایر اصول اخلاقی (در اینجا کالای عمومی) در تناقض قرار می‌گیرد و بده بستان‌هایی بین آن‌ها لازم است، ولی این بده بستان‌ها نیز باید در قالب اخلاقی انجام شوند. اسمیت معتقد است که در یک جامعه تجاری، رقابت، مبادله و توزیع - در شکل داخلی و بین‌المللی آن - نقشی اخلاقی ایفا می‌کنند (آلوی، ۲۰۰۷: ۱۷-۱۸).

۳-۲-۳. مسائل اخلاقی مربوط به رشد و توسعه اقتصادی

اسمیت در ثروت ملل گفته است که: «مهم‌ترین موضوع اقتصاد سیاسی هر کشور، افزایش ثروت و قدرت آن است» (اسمیت، ۱۹۷۶: ۳۷۲، ۴۲۸). بنابراین رشد و توسعه اقتصادی اهداف اصلی اقتصاد اسمیتی هستند و در این بخش تلاش می‌شود تا به ابعاد اخلاقی آن پرداخته شود.

اسمیت به یک نظریه چهار مرحله‌ای توسعه اقتصادی اعتقاد داشته و معتقد است که تنها جامعه تجاری است که متمدن و توسعه‌یافته است. مردم یک جامعه توسعه‌یافته، از پایین‌ترین طبقه تا بالاترین آن، در مقایسه با مردم جوامع بدوی، به نسبت بیشتری می‌توانند از ضروریات و تسهیلات زندگی لذت ببرند. به عبارت دیگر، مردم جوامع توسعه‌یافته مجبور نیستند که به دلیل مشکلات اقتصادی و تأمین ضروریات زندگی، بزرگسالان خانواده‌شان را رها کرده

یا آینده‌فرزندانشان را نابود کنند (اسمیت، ۱۹۷۶: b ۶۹۴-۶۸۹، ۸۹-۹۰، ۱۰۰-۹۶). درواقع اسمیت معتقد است که مردم در یک جامعه تجاری و توسعه‌یافته، از آنجایی که وضع مالی نسبتاً خوبی دارند، می‌توانند احترام نسل قبلی و بعدی خود را نیز داشته و برای نسل آینده برنامه‌ریزی کنند. به عبارت دیگر، او یکی از مهم‌ترین دلایل ترک احترام و سپاس‌گذاری از نسل قبلی و دلسوزی برای نسل بعدی را مسئله اقتصادی می‌داند که این خود یک جنبه مهم اخلاقی زندگی افراد است. او معتقد است در جامعه‌ای که این مشکل نباشد، حداقل می‌توان گفت که زیرپا گذاشتن اخلاقیات مذکور (اگر روی دهد) علت اقتصادی نداشته است.

به نظر اسمیت، جامعه تجاری ویژگی‌های اخلاقی فراوانی دارد. اگر خواننده کتاب ثروت ملل را به همراه سایر کتاب‌های اسمیت مطالعه کند، می‌تواند به روشنی به آن‌ها پی‌ببرد. او معتقد است که در چنین جوامعی کمتر پیش می‌آید که ثروت در طول سالیان دراز فقط در یک خانواده بماند. آزادی توسعه می‌یابد و فضیلت‌های تجاری دیگر پدیدار می‌شوند: شهرنشینان هم کوشا تر شده و از وقت و امکانات خود بیشتر استفاده می‌کنند (اسمیت، ۱۹۷۶: b ۴۲۲ و ۷۱۱-۷۱۳)، که هر کدام از این‌ها خود پیامدهای اخلاقی زیادی را در خانواده‌ها و جامعه در پی دارند. اسمیت انباشت سرمایه را برای رسیدن به اهداف اقتصاد سیاسی، یعنی همان رشد و توسعه

1. equity against efficiency

2. self-preservation

3. social order

4. law abidingness

5. perfection

اقتصادی، لازم می‌داند و آن را دارای ابعاد اخلاقی دانسته و معتقد است اقتصاد سیاسی یک سلسله اهداف اخلاقی را دنبال می‌کند (الوی، ۲۰۰۷: ۱۸) که به دنبال بهبود وضع اقتصادی مردم به وقوع می‌پیوندند که لازمه آن نیز تشکیل جامعه تجاری است. درواقع می‌توان گفت به نظر اسمیت ابتدا بهبود وضعیت اقتصادی موجب پیدایش و توسعه اخلاق شده و در ادامه اخلاق به پیشرفت اقتصادی کمک می‌کند و این تأثیر متقابل در جامعه همچنان تداوم می‌یابد.

به نظر اسمیت دو عامل اساسی برای دستیابی به رشد اقتصادی مهم هستند: اول، مهارت و چالاکی کارگر شاغل و دوم، نسبت بین کارگران مولد و غیرمولد^۱ یا نسبت بین سرمایه^۲ و درآمد^۳. تجمع سرمایه^۴ مهم‌ترین اثر را بر معیار دوم (یا نسبت بین کارگران مولد به غیرمولد یا نسبت بین «سرمایه» و «درآمد») که بلافاصله به مصرف می‌رسد دارد. از سوی دیگر، خود تجمع سرمایه تابعی از صرفه‌جویی^۵، که سطح پایین‌تری از احتیاط^۶ مورد نظر اسمیت است، می‌باشد. فرض رفتاری اساسی در نظریه رشد اقتصادی (یعنی صرفه‌جویی) مانند میل به ترویج فضیلت احتیاط است. بنابراین از نظر اسمیت، احتیاط شرط اخلاقی لازم برای تجمع سرمایه و به تبع رشد اقتصادی است (یانگ، ۱۹۹۷: ۴۵-۴۶). تجمع سرمایه علاوه بر آن که پیش‌نیاز رشد اقتصادی است، اثر مفید دیگری نیز دارد؛ به این صورت که تجمع سرمایه با التزام به کارگیری نسبت بیشتری از کارگران مولد نسبت به کارگران غیرمولد، «فساد» را در بین کارگران مولد کاهش می‌دهد (اسمیت، ۱۹۷۶: ۳۳۶). تجمع سرمایه فضیلت‌های سطح پایین‌تر بورژوازی^۷، مثل اخلاق کسب‌وکار، را ترویج می‌دهد. اسمیت برای دستیابی به رشد اقتصادی فضیلت‌های مختلفی مثل احتیاط و صناع^۸ را ضروری می‌داند (الوی، ۲۰۰۷: ۱۹).

همان‌گونه که به طور مختصر اشاره شد، اسمیت رشد اقتصادی را نیز با یک دید اخلاقی مورد تجزیه و تحلیل و توصیف قرار می‌دهد. او از یک سو ملاک‌های لازم برای دستیابی به رشد اقتصادی را ملاک‌های اخلاقی می‌داند و از سوی دیگر پیامدهای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی را نیز اخلاقی دانسته و معتقد است جامعه تجاری با دستیابی به رشد اقتصادی از مواهب اخلاقی آن بهره‌مند شده و در مقابل، ترویج اخلاق در جامعه موجب بهبود وضعیت اقتصادی خواهد شد. به عبارت دیگر، رشد اقتصادی و اخلاق لازم و ملزوم یکدیگر بوده و به طور متقابل بر هم تأثیر می‌گذارند.

سوءتعبیری که از طرز برخورد پیچیده اسمیت با موضوع انگیزه و نقش بازارها شده و نادیده انگاشتن تحلیل اخلاقی وی از عواطف و رفتارها، دو عاملی هستند که به نظر می‌رسد با فاصله افتادن میان اخلاق و اقتصاد، که در اثر پیدایش اقتصاد مدرن رخ داده است، کاملاً همخوانی دارد. در حقیقت اسمیت در تحلیل ماهیت مبادلات سودمند برای طرفین و اهمیت تقسیم کار، نوآوری‌های بسیاری در اقتصاد کرده است و از آنجا که این نوآوری‌ها با رفتار انسان بدون احتساب خیرخواهی و اخلاق کاملاً سازگار است، ارجاع به این قسمت از آثار اسمیت گسترده و فراوان است. سایر قسمت‌های آثار اسمیت در مورد اقتصاد و جامعه، که به مشاهداتی درباره فقر و بدبختی، احساس همدردی و نقش ملاحظات اخلاقی در رفتار انسان، به ویژه به کارگیری هنجارهای رفتاری مربوط می‌شود، به تدریج و به

۱. اسمیت برای نیروی کار مولد دو تعریف ارائه می‌دهد: ۱. نیروی کاری که به تولید «کالاهای قابل لمس» کمک می‌کند و به ارزش خالص محصول می‌افزاید. ۲. نیروی کاری که در بخش تولید قادر به تولید کالایی باشد که قابلیت ذخیره شدن داشته باشد. بنابراین نیروی کار شاغل در بخش خدمات مولد محسوب نمی‌شوند (تفضلی، ۱۳۸۸: ۹۱).

2. capital

3. revenue

4. accumulation of capital

5. frugality

6. prudence

7. bourgeois

8. industry

همان میزانی که در اقتصاد از مد می‌افتادند، فراموش شدند. حمایتی که معتقدان و حامیان رفتار معطوف به‌نفع شخصی برای خود در آثار آدم اسمیت جست‌وجو می‌کنند، در حقیقت با قرائتی جامع‌تر و کمتر جانبدارانه‌تر از وی به سختی ممکن می‌شود. درواقع استاد فلسفه اخلاق و اقتصاد پیش‌تاز در زندگی‌اش دچار بیماری چندشخصیتی نبود (سن، ۱۳۷۷: ۳۱).

پس از بررسی نسبتاً مفصل مبانی اخلاقی تفکرات و عقاید اسمیت در زندگی و رابطه با معاصران و کتاب‌هایش که صورت گرفت، باید گفت که متأسفانه دیدگاه‌های اسمیت به‌درستی تفسیر نشده است و حتی طرفداران دوآتشه اسمیت در برخی مواقع دقیقاً تفسیری از عقاید او ارائه کرده‌اند که کاملاً مخالف با عقاید او بوده است و این اجحافی است که در طول سالیان پس از اسمیت در حق او صورت گرفته است. بنابراین بسیار ضروری است که تفاسیر دقیق‌تر و کمتر جانبدارانه‌تر از عقاید اسمیت صورت گیرد. نکته مهم دیگر این است که باید برای تفسیر عقاید هر اندیشمندی، شرایط زمانی و مکانی‌ای را که وی در آن به سر می‌برده است به دقت مورد توجه قرار داد و در نظر داشتن این نکته در تفسیر عقاید اقتصاددان بزرگی همچون اسمیت نیز بسیار ضروری است. در دانشکده‌های اقتصاد ایران نیز با توجه به این که دانشجویان و اساتید دارای عقاید اسلامی و اخلاقی هستند، تفسیر عقاید اخلاقی اسمیت که نه‌تنها مخالف اخلاقیات نبوده، بلکه حامی آن بوده است، بسیار ضروری به‌نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

بسیاری از مفسران تاریخ عقاید اقتصادی، اقتصاد را با آدم اسمیت می‌شناسند و او را پدر علم اقتصاد می‌دانند. شهرت آدم اسمیت در این جایگاه، به‌همراه کتاب مشهور و همواره جاودان او یعنی ثروت ملل، باعث شده است که در طول سالیان پس از او بسیاری از نویسندگان به تفسیر آراء و عقاید وی اقدام نمایند؛ اما متأسفانه آنچه که بعدها و به‌ویژه در طول قرن بیستم رخ داد، نه‌تنها تفسیر منصفانه و واقعی آراء و عقاید اسمیت نبود، بلکه حتی در موقعیت‌هایی در تضاد با عقاید وی بوده است. از این رو در این مقاله سعی شد تا با بررسی سه مورد: زندگانی آدم اسمیت، تأثیرپذیری وی از معاصرانش و کتاب‌های او، به مطالعه و تجزیه و تحلیل عقاید اخلاقی اسمیت پرداخته شود. آنچه از بررسی زندگانی آدم اسمیت به‌دست آمد این بود که اسمیت فردی معتقد به اخلاق و دارای روحیه‌ای لطیف و سرشار از عواطف انسانی و اخلاقی بوده است. بررسی تأثیرپذیری عمیق اسمیت از استادش فرانسیس هوجسون، دوست صمیمی‌اش دیوید هیوم و دانشمند معاصرش برنارد ماندویل، گویای این واقعیت است که اسمیت معتقد به اخلاقی نوین به‌معنی اسمیتی کلمه بوده است، نه به‌معنی ماندویلی آن یا به‌معنی علمای اخلاق قبل از او که اخلاق را با پیشرفت اقتصادی در تضاد با هم می‌دیدند. اما آنچه که سندیت بیشتری از موارد بالا دارد، عقاید مکتوب اسمیت است که در کتاب‌های نظریه احساسات اخلاقی و ثروت ملل او آمده است. پس از بررسی این آثار در مقاله حاضر، این نتیجه حاصل شد که فهم عمیق ثروت ملل وابسته به مطالعه عمیق نظریه احساسات اخلاقی و درک آن است. از سوی دیگر، این دو اثر اسمیت کاملاً در ارتباط با یکدیگر بوده و مبانی اخلاقی ثروت ملل به‌طور مبسوط و زیبایی در نظریه احساسات اخلاقی آمده است و آنچه که پس از مطالعه عمیق این دو کتاب می‌توان دریافت این است که اسمیت اقتصاد را در خدمت اخلاق می‌دانسته و معتقد بوده است که این دو حوزه همواره دارای تأثیر متقابل بر یکدیگر بوده‌اند؛ اخلاق موجب پیشرفت اقتصادی جامعه شده و این نیز به نوبه خود باعث پیشرفت اخلاق در جامعه مورد نظر او می‌شود. در نهایت آنچه که از بررسی آراء و عقاید اسمیت در این مقاله به‌دست آمد این است که: آدم اسمیت، برخلاف دیدگاه تحریف شده و رواج‌یافته در طول قرن بیستم، نه‌تنها بیگانه با اخلاقیات نبوده است، بلکه هم از زندگی فردی و هم در عقاید اقتصادی خود به‌طور صریحی اخلاق و عواطف انسانی را مورد توجه قرار داده و اقتصاد سیاسی را در خدمت اخلاق می‌دانسته است؛ چون همانا به قول آمارتیا سن: «استاد فلسفه اخلاق و اقتصاد پیش‌تاز، در زندگی‌اش دچار بیماری چند شخصیتی نبوده است»؛ پس لزومی ندارد

که بخواهیم تفسیری از وی ارائه دهیم که هم او را این چنین نشان دهد و هم دانشجویان اقتصاد را دچار تناقضات ارزشی نماید. آدام اسمیت عالم اخلاق و اقتصاد بوده و تنها همین تفسیر است که به حق بیانگر شخصیت واقعی اوست.

منابع

- آدامس، و.، و بروک، ج. (۱۳۸۷). آدام اسمیت به مسکو می‌رود: با رویکرد خصوصی‌سازی و اصل ۴۴ در ایران. ترجمه ا. جعفری صمیمی. بابلسر: انتشارات دانشگاه مازندران، چاپ دوم.
- پیک حرفه، ش. (۱۳۹۱). راهکاری برای تحقق حماسه اقتصادی: بازخوانی اخلاقی اندیشه‌های اسمیت بر اساس الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت. پژوهشنامه علم و دین، ۱۳(۱)، ۱-۱۴.
- تفضلی، ف. (۱۳۸۸). تاریخ عقاید اقتصادی. تهران: نشر نی، چاپ نهم.
- جعفری صمیمی، ا.، و چهرقانی، ا. (۱۳۹۱). اقتصاد اخلاقی و سیر اندیشه‌های اقتصادی. تهران: نور علم، چاپ اول.
- ژید، ش.، و ریست، ش. (۱۳۸۰). تاریخ عقاید اقتصادی. ترجمه ک. سنجابی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ساموئلسن، پ. (۱۳۴۸). اقتصاد. ترجمه ح. پیرنیا. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد دوم.
- سن، آ. (۱۳۷۷). اخلاق و اقتصاد. ترجمه ح. فشارکی. تهران: شیرازه، چاپ اول.
- سیف، س.، و دیگران. (۱۳۸۸). روانشناسی رشد (۱). تهران: سمت، چاپ بیستم.
- صانعی دره‌بیدی، م.، و رضایی، م. (۱۳۸۸). پژوهشی در «مسئله آدام اسمیت»: سازگاری یا ناسازگاری نظام اخلاقی و اقتصادی اسمیت. دو فصلنامه فلسفی شناخت، ۲(۲)، ۷۷-۱۲۰.
- قائم‌نیک، —. (۱۴۰۴). تأملی در ارتباط فلسفه اخلاق و اقتصاد آدام اسمیت: بحثی در مبنای اقتصاد اسلامی. آموزه‌های اقتصاد اسلامی، ۱(۲)، ۱۷۹-۲۰۹.
- متوسلی، م.، و وهابی ایبانه، م. (۱۴۰۴). نقد و تحلیل دیدگاه آمارتیاسن و آدام اسمیت در خصوص فلسفه اخلاق و امور سیاسی با تأکید بر نظریه احساسات اخلاقی. روش‌شناسی علوم انسانی، ۳۱(۱۲۴)، ۳۳-۷۴.
- Adams, W., & Brock, J. (2008). *Adam Smith goes to Moscow: With an approach to privatization and Article 44 in Iran* (A. Jafari Samimi, Trans.). Mazandaran University Press. (in Persian)
- Alvey, J. E. (1999). *A short history of economics as a moral science*. Journal of Markets and Morality, 2(1), 53–73.
- Alvey, J. E. (2001a). *Moral education as a means to human perfection: Adam Smith's view of education in commercial society*. History of the Human Sciences, 14(2), 1–18.
- Alvey, J. E. (2001b). *Adam Smith's moral science of economics*. History of Economics Review, 33, 81–95.
- Alvey, J. E. (2003). *Adam Smith: Optimist or pessimist? A new problem concerning the teleological basis of commercial society*. Ashgate.
- Alvey, J. E. (2007). *Ethical foundations of Adam Smith's political economy*. Massey University. <http://economicsfinance.massey.ac.nz/publications/discuss/dp07-06.pdf>
- Evensky, J. (2005). *Adam Smith's moral philosophy*. Cambridge University Press.
- Fitzgibbons, A. (1997). *The moral foundations of The Wealth of Nations*. International Journal of Social Economics, 24(1/2/3), 91–104.
- Friedman, M., & Friedman, R. (1980). *Free to choose*. Penguin.
- Ghaemi Nik, —. (2025). *A reflection on the relationship between Adam Smith's moral philosophy and economics: A discussion on the foundations of Islamic economics*. Islamic Economics Teachings, 1(2), 179–209. (in Persian)
- Gide, C., & Rist, C. (2001). *History of economic doctrines* (K. Sanjabi, Trans.). University of Tehran Press. (in Persian)

- Hont, I., & Ignatieff, M. (1983). *Needs and justice in The Wealth of Nations: An introductory essay*. In I. Hont & M. Ignatieff (Eds.), *Wealth and virtue*. Cambridge University Press.
- Hume, D. (1987). *Essays: Moral, political, and literary* (E. F. Miller, Ed.). Liberty Classics.
- Jacobs, J. (2009). *Hume and Smith on the moral psychology of market relations, practical wisdom, and the liberal political order*. Reason Papers, 31, 63–77.
- Jafari Samimi, A., & Chehregani, A. (2012). *Moral economy and the evolution of economic thought*. Noor-e Elm. (in Persian)
- Lux, K. (1990). *Adam Smith's mistake*. Shambhala.
- Mandeville, B. (1924). *La fable des abeilles ou vices prives, bienfaits publics* (F. B. Kaye, Ed.; Vols. 1–2). (Original works published 1714 & 1729)
- Motevaseli, M., & Vahabi Abyaneh, M. (2025). *A critique and analysis of the views of Amartya Sen and Adam Smith on moral philosophy and political affairs with emphasis on The Theory of Moral Sentiments*. Methodology of Human Sciences, 31(124), 33–74. (in Persian)
- Olsington, P. (2010). *The future hope in Adam Smith's system*. http://www.thearda.com/asrec/archive/papers/Olsington_Future_Hope.pdf
- Otteson, J. R. (2002). *Adam Smith's marketplace of life*. Cambridge University Press.
- Pik Herfeh, S. (2012). *A strategy for realizing the economic epic: An ethical rereading of Smith's thought based on the Islamic–Iranian model of progress*. Journal of Science and Religion Studies, 3(1), 1–14. (in Persian)
- Reeder, J. (1999). *Introduction*. In J. Reeder (Ed.), *On moral sentiments: Contemporary responses to Adam Smith*. Thoemmes Press.
- Ross, S. I. (1995). *The life of Adam Smith*. Oxford University Press.
- Rothschild, E., & Sen, A. (2006). *Adam Smith's economics*. In K. Haakonssen (Ed.), *The Cambridge companion to Adam Smith*. Cambridge University Press.
- Saif, S., et al. (2009). *Developmental psychology (1)*. SAMT. (in Persian)
- Sanei Dareh Bidi, M., & Rezaei, M. (2009). *A study on the "Adam Smith problem": Compatibility or incompatibility of Smith's moral and economic system*. Philosophical Journal of Cognition, 2(2), 77–120. (in Persian)
- Samuelson, P. (1969). *Economics* (H. Pirnia, Trans.; Vol. 2). Translation and Book Publishing Organization. (in Persian)
- Sen, A. (1990). *Development as capability expansion*. In K. Griffin & J. Knight (Eds.), *Human development and the international development strategy for the 1990s*. Macmillan.
- Sen, A. (1998). *On ethics and economics* (H. Fesharaki, Trans.). Shirazeh Publishing. (in Persian)
- Smith, A. (1976a/1759). *The theory of moral sentiments* (D. D. Raphael & A. L. Macfie, Eds.). Oxford University Press.
- Smith, A. (1976b/1776). *An inquiry into the nature and causes of the wealth of nations* (R. H. Campbell & A. S. Skinner, Eds.; Vols. 1–2). Oxford University Press.
- Smith, A. (1976). *The wealth of nations* (R. H. Campbell & A. S. Skinner, Eds.). Oxford University Press. (Original works published 1759/1776)
- Stewart, D. (1980). *Account of the life and writings of Adam Smith, L.L.D.* In A. Smith, *Essays on philosophical subjects* (W. Wightman & J. Bryce, Eds.). Oxford University Press.
- Stigler, G. J. (1975). *Smith's travel on the ship of the state*. In A. S. Skinner & T. Wilson (Eds.), *Essays on Adam Smith*. Clarendon Press.
- Susato, R. (2006). *Hume's nuanced defence of luxury*. Hume Studies, 32(1), 167–186.
- Tafazoli, F. (2009). *History of economic thought*. Ney Publishing. (in Persian)
- Temple-Smith, R. (1997). *Moral foundations of a nation's wealth: Adam Smith in the classroom*. Fifth Annual Teaching Economics Conference, Toowoomba, Australia, July 3–4.
- Young, J. T. (1997). *Economics as a moral science*. Edward Elgar.